

ذوالنون مصری عارف بزرگ قرن سوم هجری گفت: روزی در کنار رود نیل جامه می شستم عقربی دیدم که در کنار آب بر پشت غوکی نشست و از نیل بگذشت، من در شگفت شدم و بدان سوی نیل رفتم دیدم غوک عقرب را بر زمین نهاد و در آب شد! عقرب رفت تا به درختی بزرگ رسید، دیدم زیر درخت جوانی مست و خراب افتاده و خوابش برده، پیش خود گفتم سُبْحَانَ اللَّهِ! همین ساعت آن جوان را هلاک خواهد کرد! در این اندیشه بودم که ناگاه ماری بزرگ از گوشه‌ای به در آمد و رو به جوان رفت تا او را هلاک کند! که ناگاه عقرب بر پشت مار جست و دماغ او را نیش زد و بکُشت! و از آنجا به کنار آب برگشت، باز همان غوک آمد و او را بر پشت خود سوار کرد و بساحل رسانید! و آن جوان هنوز در خواب بود! من او را آواز دادم که ای غافل! چه خوابیده‌ای که خداوند تو را از هلاکت نجات داد! آن جوان چون بیدار شد و آن حال را بدید و داستان را بشنید، از ذرون دل وی، دردی و اندوهی سر برزد و خوش بنالید و روسوی آسمان کرد و بنای زاری نهاد و گفت: بار خدایا، پروردگارا، این رفتار تو بود با کسی که گناه کرد. پس به عزت و بزرگی تو سوگند که من از این پس گناه نکنم تا به لقاء تو رسم! و از آن ساعت جامه غفلت و بظالت را کند و جامه عفت و اطاعت و خیر و احسان پوشید! تا سرانجام جان به جان آفرین تسلیم کرد!

### سوره - ۲۳ - مؤمنون - (مکی) ۱۱۸ آیه

#### تفسیر لفظی

جزو هجدهم:

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .
- ۱- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . به یقین مؤمنان رستگار شدند .
  - ۲- الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ . همان مؤمنانی که در نماز خویش خاشعند و آرامیدگانند .
  - ۳- وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ . و کسانی که از نابکاری و کارهای بی‌پوده روی برمی گردانند و دوری می کنند .
  - ۴- وَالَّذِينَ هُمْ لِزَكَاةٍ فَاعِلُونَ . و آنها که زکات مال خویش می دهند .
  - ۵- وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ . و آنها که ناموس خود را نگاه می دارند :
  - ۶- إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ . مگر بر همسرهای خویش یا بردگان و کنیزان خویش که آنها شایسته ملامت و سرزنش نیستند .
  - ۷- فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَنُؤِذْكَ فَتَأْوِلُكَ هُمُ الْعَادُونَ . هر کس جز آنچه گفته شد بجوید و پیروی کند ، آنان از تجاوز کنندگان و از اندازه به در روندگانند .
  - ۸- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ . و کسانی که امانتها و عهدها را رعایت می کنند (۱) .
  - ۹- وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ . و آنها که بر هنگام نماز خویش نگاهبان و بر ایستادگانند :
  - ۱۰- أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ . آنانند که وارث بهشت برینند .

(۱) بدانکه سخنان سحرمانه هم امانت است و زن نزد مرد امانت است! باید هر دو را رعایت کرد ، امروزه ای اهل عهد با بندگان است، وعده و ذمه و قول و قرار و نذر و شرط همه بر عهده است و باید آنها را رعایت و نگاهداری کرد که امانت بشمار است.

۱۱- الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . کسانی هستند که وارث بهشتند و در آن جا ویدانند .  
 ۱۲- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ . هر آینه ما آدمی را از گِل ساخته شده آفریدیم .  
 ۱۳- ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فَبِي قَرَارٍ مَكِينٍ . آنگاه او را نخست نطفه (جِرم) در آرامگاه استوار ساختیم .  
 ۱۴- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَاقَةً فَعَلَقْنَاهَا الْعُلَقَةَ مَصْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ . پس آن نطفه را خون بسته کردیم ، سپس خون را پاره‌های گوشت کردیم آنگاه آن پاره گوشت را استخوانها ساختیم ، پس از آن استخوانها را گوشت پوشانیدیم . از آن پس او را آفریده‌ای دیگر ساختیم ، (از شیر خواری و کودکی و جوانی و پیری) پس آفرین بر خدای نیکو کارترین همه نگارندگان و نیکو آفریننده‌ترین همه آفرینندگان .

۱۵- ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ . پس از آن شما همگی مُردگانید !

۱۶- ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ . پس آنگاه همه شماها در ستاخیز از خاک برانگیخته شدگانید !

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوندی که در ذات یکتا و در صفات بی‌همتا است ، کریم و مهربان و لطیف و رحیم ، یاد وی ، دل‌هارا شمع تابان است و مهر او ، زندگانی دوستان است و نام وی ، جهان راروح و ریحان است و عارف را غارت جان !

منصور حلاج گفت: نام خدا، یعنی گدازنده‌تن ، رباینده دل ، غارت کننده جان ، اما این معامله نه با هر خسی و دون همتی رود ، که این جز با جوان مردان طریقت و راضیان حضرت نرود ! و جز حال ایشان نبود که اندوه عشق ، بجان دل خریدارند و هر چه دارند فدای درد و غم خویش کنند ، و به زبان گویند :

اکنون باری به عشق دردی دارم      کان درد به صد هزار درمان ندهم !

پیر طریقت گفت: من چه دانستم که بر کشته دوستی قصاص است؟ چون نیک بنگرستم این معامله تو را با خواص است !

۱- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . آیه . مؤمن کسی است که همتی دارد از دنیا بهتر و بالاتر ! مرادی دارد از عقوبی برتر ، و اشتیافی به دیدار مولی دارد ، گهی در بیابان نیکوئیهای او سرگشته ! و گهی در دریای لطف او غوطه ور گشته ، گهی بروفق شرع در حضرت نماز بر مقام راز ایستاده و گاهی در میدان حقیقت به صفت خشوع تن در داده و دل برده و جان بسته که فرمود :

۲- الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ . آیه . خشوع در نماز ، گوهری است نفیس و کیمیایی است که هر چه فساد بود به صلاح آرد و تفرقه را به جمع بدل کند ، از قبض بازرهاند و به بسط برساند ، بدنیا را محو و نیکبهار اثبت کند ! چون خشوع در نماز ، حجابی است از خلاق و حسابی است باحق ! این صفت در میدان مرگ ، بشارت ده و در تارکی گور مونس و در وحشت لحد انیس است .

۳- وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ . آیه . هر چه تو را از خدا باز دارد سهو است و آنچه جز خدا را بود ، حشواست و هر چه جز کتاب خدا و سنت مصطفی باشد لغو است و هر چه نه حق است ، باطل و لهو است .

پیر طریقت گفت: طرح تقرب به دوست، نشان قرب است و بود تو بر تو همه تاوان است از بود خود در گذر که آنت سعادت جاویدان است. ای جوان مرد، طلب شغل بند جان است، او که شغل او کران دارد، کار او آسان است، و آنکه شغل او و مطلوب او بی پایان است کار او دشوار است!

۴- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَنْزَالِ كَلِمَاتِ فَاعِلُونَ. آیه. اینها همه صفت مؤمنان است که شاد کامند و نازنین، روز افزون در سرای پروری نزول کرده و بر بساط انبساط آرام گرفته و در باغ قدس خلعت فضل پوشیده و در بوستان انس شربت وصل نوشیده. تا آنجا که الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ گفت تناسب درست کنی آنگاه میراث بری!

لطیفه: وارث، دارای نسبت به ارث گذار است و نسبت در این جا به دو چیز است یکی به ایمان در اصل، و دیگری طاعت در فضل، و همان گونه که وارثان در بهره متفاوتند، مؤمنان هم در بهره با هم تفاوت دارند، چنانکه امروز در طاعت با هم فرق دارند، فردا در درجات در بهشت هم متفاوتند! و مهینه آنان اصحاب علیین اند و اینان کسانی هستند که تخم ارادت کاشتند و میوه دوستی برگرفتند و دوگیتی را به دور انداختند و هرگز با غیر حق نپرداختند.

پیر طریقت گفت: در جستجوی بهشت، جان کندن نباید و در گریختن از دوزخ ریاضت کشیدن باید، و دریافتن دوست، جان بذل کردن باید، به جفای دوست از دوست دور بودن جفا است! و در شریعت دوستی، جان از دوست به سر آوردن خطا است!

۱۲- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ. آیه. خداوند عالم به کمال قدرت خویش، نهاد آدمی را بحکم جود در وجود آورد، و از آب و گیل، چندان گوهر مختلف شکل پیدا کرد، از استخوان و گوشت و پوست و عصب و رگ بادو چشم بینا، دو گوش شنوا، دودست گیرا، دو پای روا، دماغی که در آن نخیمل محسوسات و تحفظ معلومات است! دلی که در آن علم و اراده و شجاعت و قدرت و حسد و کینه و خرد و اندیشه راست، آنگاه این گوهرهای دریایی توانائی خود را به کمال حکمت خویش در رشته ترکیب و تنسيق کشید و آنرا به ۲۴۰ ستون (استخوانها) راست بداشت! و با ۷۰۸ بند (عصبها) آنها را بهم متصل کرد! و ۳۶۰ جوی (رگها) در آن روان ساخت! و آنگاه از میان آن، روزنه های چشم و گوش و بینی و دهان باز کرد! سپس شش خلد متغز را بنام نیروی: جاذبه، ماسکه، هاضمه، دافعه، نامیه، غاذیه، برای خدمت برگاشت! و پنج نگاهبان بنام پنج حس به نگاهبانی واداشت! آنگاه دل را بر مثال شاه در این سرای به تخت نشانیده و زمام تصرفات و ترتیب کدخدائی را به کلتی در دست دل نهاد! و در اهمیت قلب، مصطفی فرمود: در سینه آدمی تیکه گوشتی است که چون سالم باشد همه تن سالم است و اگر بیمار باشد همه تن بیمار است! آری آن قلب است.

ای جوان مرد، این تن آدمی هر چند از آنجا که دید تو است مختصر می نماید، اما از روی معانی و معالی آن، گنج های مرموزی که در آن به ودیعه نهاده شده عالم آکبر است و این ستارگان و اختران در آن جهان بر آراسته اند و این آفتاب و ماه آنست که بساط تاریکی را درمی نوردد، که همه جای آن روشن میشود و همگی از دل نورانی مردم مؤمن نور گیرند و دل مردم مؤمن هم از حق نور می گیرد!

۱۴- ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. آیه. این آیت به زبان اهل اشارت و به ذوق ارباب معرفت، این خلعتی دیگر است که خداوند به بندگان داده که پس از کمال عقل و تمیز، چون تیکه

وجودِ خاکِ آدمی در کرمِ حق پوشیده بود و رازِ محبت در پردهٔ غیرت پنهان بود، خداوند آن راز را بگشود و آن پرده را پس زد و بر لوحِ روحِ وی به مدادِ کرم و قلمِ لطف، عهدنامهٔ ایمان نَبِشت (كَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْاِيْمَانَ) باین هم اکتفا نکرد بازندای کرم در داد که من پادشاهم، تورا می‌خوانم که پادشاه شوی، من زنده‌ام، تورا می‌خوانم که زنده شوی ا به تن تورا پادشاه کرد و پادشاهی داد، از روح تو عرشِ ساخت و از دل تو کرسی نهاد، و از دماغ تو لوح محفوظی پیش تو نهاد او حسنه‌های پنج گانه را فرشتگان مُلکِ وجود تو قرار داد از علم تو آفتاب و از عقل تو ماهی بر فلکِ پیکر تو رخشان کرد و تورا بر همه پادشاه کرد و از این حال بر زبان پیمبری رفت که: همه شماها شبانید و هر یک مسئولِ شبانی خود هستید او اکنون که درین عجایبِ فطرت و بدایعِ خلقت می‌نگری به زبان شکر و ثنا بگو: فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْمُخَالِقِينَ .

۱۵- ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ . آیه. آخرین زندگی، مرگ است و خاک شدن و تن عاریت را به خاک دادن حتم است .

۱۶- ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُونَ . آیه. پس از آن روز رستاخیز برای کیفر و پاداش برانگیخته میشوید او در آنجا است که به حسابها رسیدگی و مقبول را ثواب و مردود را عقاب می‌دهند!

### تفسیر لفظی

۱۷- وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ . بالای سر شما هفت راه بالای هم در آسمان آفریدیم و از آفریدهٔ خویش هیچ‌گاه غافل نبودیم<sup>(۱)</sup> .

۱۸- وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَاَسْكَبْنَاهُ فِی الْاَرْضِ وَاِنَّا عَلٰی ذَهَابِ بِهٖ لَقَادِرُونَ . ما از آسمان به قدر حاجت آب فرستادیم و آنرا در زمین جای دادیم و با بردن آب (به همه جا) توانا هستیم .

۱۹- فَاَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَّاَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهٌ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ . پس با آن آب، باغهایی از خرما بن و رز که در آنها میوه‌های فراوان است و از آنها می‌خورید برای شما آماده کردیم .

۲۰- وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ<sup>(۲)</sup> تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصَبِغٍ لَّيْلًا كَلِيْلًا . و بیابان درختی از کوه طور که با خود روغن (گوارائی) بیرون می‌آورد که نان خورشِ خورندگان است .

۲۱- وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيْكُمْ مِنْهَا فِی بُطُوْنِهَا وَّلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ . شما را در این چهار پایان، عبرتی است، ما شمار از شیرِ شکم آنها می‌آشامیم و شما را در آنها سودهای بسیار است، و از آنها می‌خورید!

۲۲- وَعَلَيْسَ عَلَيْكَ تَحْمِلُوْنَ . و شما را بر پشت آن چهار پایان و بر روی کشتی هابر دارند .

(۱) تعبیر به راه‌های بالای هم (طرائق) دلیل بر فاصله و دوری و نزدیکی ستاره‌ها و آفتابها با یکدیگر است که هر کیهانی بالای کیهان دیگر است تا بی‌نهایت و آخر آیه دلیل بر وجود قوهٔ جاذبه و حافظه است که مانع از افتادن یا بهم خوردن کرات است!

(۲) کلمهٔ سیناء و سینین لغت بطنی است بمعنی خیر و برکت است .

۲۳- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ. ما نوح را به قوم خودش فرستادیم که به آنها گفت: ای خوبیشان، خدا را پرستید که جز او خدائی نیست آیا پرهیز کار نمی شوید از غیر خدای یگانه؟

۲۴- فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ. پیشوایان قوم او که کافر بودند گفتند: این نوح هم مردی چون شما است که می خواهد بر شما فرونی و برتری یابد، و اگر خدا خواستی پیغمبری با فرشتگان فرومی فرستادی او ما هرگز این را در روزگار پدران پیشین ما نشدیدیم.

۲۵- إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَتَّبِعُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ. این نیست مگر مردی دیوانه! پس شما یک چندی درنگ نمائید.

۲۶- قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّ بُونِ. نوح گفت: خدایا مرا یاری ده از آنچه مرا دروغ زن خواندند.  
۲۷- فَآوَحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلَ لَكَ يَا عَيْنُنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْتَلْكُكَ فِيهَا مِنْ كَبَلٍ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ. پس به نوح پیغام فرستادیم که بردیدار ما و بفرمان ما کشتی بساز، پس چون فرمان ما رسید، در آن کشتی از هر جنسی جفتی با کسان خویش در کشتی آر، مگر کسی که خداوند از بدبختی آنها سخن گفته بود (یکی از زنها و یک پسرش) و درباره آنها با من سخن مگو که ستم کردند و آنان غرق شدنی هستند!

۲۸- فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِ لَكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ<sup>(۱)</sup>. پس چون خودت و همراهانت در کشتی آرام گرفتید، بگو: سپاس خداوندی راست که ما را از این قوم ستمکار رهایی داد.

۲۹- وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مَنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ. و بگو خدای من، مرا فرود آور (به خشکی) فرود آوردن بابرکتی و تو خدایا بهترین فرود آورندگان.

۳۰- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ. در این داستان، پیغامها و پندهای نیکو است و نبودیم ما مگر از آزمایشندگان.

۳۱- ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ. پس از آنها گروهی دیگر آفریدیم.

۳۲- فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ. پس به آنها پیغمبری (صالح) از خودشان فرستادیم که (به آنها گفت) خدایا پرستید که جز او خدائی نیست آیا نمی پرهیزید؟

۳۳- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. گروهی از قوم او که کافر شدند و دیدار رستاخیز را دروغ پنداشتند و ما آنها را در دنیا در فراخی نعمت داشتیم، گفتند

(۱) در قرآن لفظ استواء بر پنج معنی است. (۱) برابری: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (۲) راست قامت: بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى. (۳) برقراری درجائی: وَاسْتَوَى عَلَى الْجُودَى. (۴) قصد و آهنگت: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ. (۵) قرار گرفتن: ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى النَّمْرِ رِشِينَ.

این آدم مانند شما است، از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد.

۳۴- وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشْرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ. اگر کسی را فرمان برید که مانند خودتان است در این صورت شما از زیان کارانید.

۳۵- أَيْعِدُكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ. این مرد بشما وعده می‌دهد که چون مردید و خاک و استخوان پوسیده شدید، شما از زمین بیرون آورده می‌شوید؟

۳۶- هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ. این امر دور است و آنچه بشما وعده داده است ناشدنی و نابودنی!

۳۷- إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ. نیست زندگی جز همین زندگی این جهانی که ما می‌میریم و (بوسیله فرزندان) زنده می‌شویم و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم!

۳۸- إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ. او نیست جز یک مردی

که بر خداوند دروغ می‌سازد و ما به او ایمان آور نیستیم!

۳۹- قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبْتُ. صالح گفت: پروردگارا مرا یاری ده به آنچه مرا دروغ‌زن

گرفتند.

۴۰- قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ. خداوند فرمود: بزودی آنان از گفته خود پشیمان

خواهند شد!

۴۱- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. پس بانگ

کشنده از روی سزاواری آنها را گرفت، پس آنها را چون خاشاک پراکنده کردیم، البته دورباد گروه ستمکاران (از اینجا).

۴۲- ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ. پس از آنها گروه‌های دیگر آفریدیم.

۴۳- مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ. مرگ هیچ ملتی از هنگام خود نه پیش می‌شود

و نه پس!

۴۴- ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرَا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا

وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ. پس از آن ما رسولان خویش را دما دم فرستادیم و هرگاه پیغمبری به گروهی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند، پس ما پیغمبران را از پی یکدیگر فرستادیم و آن گروهان را زبان زد

مردم قرار دادیم، پس دورباد (از رحمت حق) آنان که ایمان نیاوردند!

۴۵- ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. پس از ایشان، ماموسی و برادرش

هارون با پیغامها و نشانهای خودمان با حجت آشکارا فرستادیم.

۴۶- إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ. بسوی فرعون و کسان او، پس

آنها گردن کشی کردند و گروهی، در خود برافراشته و برجسته بودند.

۴۷- فَتَقَالُوا نَوْمًا لَبَسَ رِيشٍ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمْ لَنَا عَابِدُونَ. پس گفتند ما به دونفر بشرمانند

خود ایمان آوریم! در حالیکه کسان آنها پرستندگان ما هستند!

۴۸- فَكَذَّبُوا بِؤهُمَّا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ. پس آن دونفر را دروغ‌زن گرفتند و خودشان از هلاک

شوندگان گشتند!

۴۹- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ . ما به موسی تورات دادیم تا آن گروه را

رهبری کند و شاید آنها رهبری شوند .

۵۰- وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ . و ما پسر مریم را

شگفت آور جهان کردیم و آن دونفر را در جای بالائی که آرامگاه و آب روان داشت برقرار کردیم (۱).

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷- وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ . آیه . به ذوق ارباب معارف و استنباط اهل فهم ، این آیت

اشارات است به هفت حجاب که خداوند در نهاد آدمی آفریده و او را از دیدن لطیفه ها و یافتن حقیقت ها محجوب داشته : (۱- حجاب عقل (۲- حجاب علم (۳- حجاب قلب (۴- حجاب نفس (۵- حجاب حس (۶- حجاب ارادت (۷- حجاب مشیت . عقل ، او را بر شغل دنیا و تدبیر معاش داشت تا از حق بازماند ! علم ، او را در میدان مباحث کشید تا در پرتگاه تفاخر با قرآن خویش بماند ! قلب ، او را بر مقام دلیری و دلاوری بداشت تا در میدان مبارزه زندگی به طمع سود دنیوی چنان به فتنه افتد که پروای دین و نصرت دینش نباشد ! نفس بزرگترین حجاب و دشمن دین و آئین که اگر بر این دشمن دست یابی پیروز شوی ورنه چنان اُفتی که دیگر بر نخیزی ! که مصطفی فرمود : بزرگترین دشمن تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو است ! در این مرحله ، حس شهوت ، میل به معصیت ، مشیت فترت ، همگی حجاب عامه مردم است ، و فترت از راه حقیقت ، حجاب خاصان حضرت است ! و حجاب حس شهوت و اراده معصیت در عوام و مشیت فترت در خواص است .

به هر چه از راه باز افتنی ، چه کفر آن حرف و چه ایمان

به هر چه از دوست و امانی ، چه زشت آن نقش و چه زیبا

... وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ . آیه . خداوندان حجاب ها را یاد کرد ، آنگاه فرمود : ما زیاد

مردم غافل نیستیم ! باین همه حجاب که در پیش بنده است او را فرو نگذاریم و از او غافل نمانیم .

لطیفه : خداوند در اول آیت ، بنده را از قهر و عدل خویش بیم داد و در آخر آیت ، امیدوار به فضل و کرم خویش ساخت ، و روش سالکان بر این قاعده نهادند که نخست بیم ، سپس امیدواری ! بترس ای بنده خدا ، تاروزی تو را گویند : لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ ، ترس و دل تنگ مباش ! او در میدان امید او به بخشش چشم دار ، تاندای آبشیر بِالْجَنَّةِ ، بشارت باد تو را به بهشت ، رسد !

یکی از بزرگان عارفان گوید : بیم و امید هر دو با هم همسرند که چون بهم رسند از ایشان حقایق ایمان زاید

امید را صفت مادینه دانستند و بیم را صفت نرینه ! چون زیادی امید ، کاهلی و فترت آورد ، و زیادی بیم ، آمادگی و ایستادگی بآورد ، و کمال ایمان در وجود این معنی قرار داده اند .

۱۸- وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ . آیه . می گوید : ما از آسمان به کمال قدرت خود بر بندگان باران

(۱) نوشته اند : پس از آنکه پادشاه روم (هیرودس) قصد کشتن عیسی کرد ، خداوند به یوسف نجار

که خویش سریم بود الهام فرستاد که مادر و فرزند را به مصر برد و مدتی آنجا بودند و مادر خوشه چینی می کرد تا عیسی را پروراند و مریم گهواره عیسی را همه جا با خود می برد و پس از مرگ پادشاه روم ، به فلسطین بازگشتند

رحمت فرستادیم تا زمین مرده بدان زنده شود و صد هزاران بدیعه‌ها و ودیعه‌ها از انواع گیاه و میوه و گنجل ، از زمین بیرون دادیم!

سالکان راه حقیقت گویند: ظاهر این آیت اشارت به بهارِ عموم است و باطن آن اشارت به بهارِ خصوص است که هر آیتی ظهور و بطن دارد، بهارِ عموم، آیات آفاق است، و بهارِ خصوص، آیات انفس، اگر بهارِ عموم، ابر بارنده است، بهارِ خصوص، چشم‌گرینده است، اگر بهارِ عموم رعد باصوت است، بهارِ خصوص ناله و حسرت است، اگر بهارِ عموم، برق سوزان است، بهارِ خصوص نور درخشان است، در بهارِ عموم، چشم عبرت باز کن تا گل بینی، در بهارِ خصوص، دیدهٔ فکرت بر گه‌تادل بینی.

لطیفه: درویشی را دیدند هنگام بهار سر به اندیشه فرورده او را گفتند: ای درویش سر بردار تا گل بینی! گفت: ای جوان مرد سر را فرور تا دل بینی!

۲۳- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ آيَةً. نام نوح، در ابتدا یشکر بود، از بس که در طلب رضای حق بگریست، او را وحی آمد که: ای نوح تا کی نوحه کنی و چند گری؟ نوح گفت: خداوندا، کریم، به آن گریم تا تو گوئی چند گری و این روان خسته را مرهم نهی، خداوندا، اگر تا امروز از حسرت و نیاز گریستم، اکنون تاجان دارم از شادی و ناز گریم!

بهر طریقت گفت: خدایا، در سر گریستی دارم و راز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز، گریستن یتیم از حسرت است، و گریستن شمع از ناز، از ناز گریستن چون بود؟ این قصه ایست دراز؟  
ای جوان مرد، این ناز در چنین حالی کسی را رسد که ناز پدر و مادر ندیده باشد و در دامن دوستان نیارمیده باشد، بلکه در بوتهٔ بلاتنش گذاخته باشد وزیر آسیای محنت فرسوده شده باشد، نبینی که با خاتم پیمبران چه کردند؟ نخست پدر و مادر از پیش او برداشتند تا ناز مادر نبیند و در دامن پدر ننشیند چون به غار حرا آمد، گفتند باید در خانه بوجهل در زیر شکنجه شتری باید نازید و دندان عزیز را فدای سنگ سنگدلان می‌باید کرد! و رخسارهٔ خود را به خون دل مردم می‌باید زد! که بر درگاه ما چنین نازک و نازنین نتوان بود!  
خون صدیقان پیا لودند و زان ره ساختند.

جز بجان رفتن درین ره، یک قدم را با نیست!

### تفسیر لفظی

۵۱- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كَلِّمُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. ای پیمبران بخورید از پاک حلال‌ها و کار نیکو کنید، که من به آنچه شما می‌کنید دانا هستم.  
۵۲- وَإِنَّ هَلْدِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ. این دین شما یک دین است و جز آن نیست و من پروردگار شما هستم پس بپرهیزید از اینکه دیگری با من در پرستش شریک کنید.  
۵۳- فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. آنها دین را میان خودشان گوناگون و پاره پاره کردند و جوك جوك شدند و هر جوكی به آنچه نزدشان است بردست دارند شادند.  
۵۴- فَكَذَّبَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ. پس واگذار آنها را (ای محمد) تا چندی در گمراهی حیرت باشند.

۵۵- آيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَيْنٍ . آيا چنين مى پندارند كه آنچه ما بر مال و فرزندان آنان مى افزايم :

۵۶- نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ . براى آنها در خوبىها شتاب مى كنيم ، بلكه ايشان نادانند .

۵۷- إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ . كسانيكه از ترس خداى خود از عقاب او ترسانند .

۵۸- وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ . و كسانيكه به سخنان و نشانه هاى پروردگارشان ايمان مى آورند .

۵۹- وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ . و كسانيكه به خدايشان شرك نمى آورند .

۶۰- وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ . و كسانيكه در كوشش و پرستش خداوند عبادتها را انجام مى دهند و دهاشان ( از نپذيرفتن آن عبادتها از سوى خدا) ترسان است ، بازگشت آنان بسوى خداى خويش مى باشد !

۶۱- أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ . آنانند كه به نيكيها مى شتابند و در اين كار آنان پيشواياند .

۶۲- وَلَا تَكُلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . بارنهم بر كسى مگر باندازه توانائى او ، و نزد ما كتابى است ( لوح محفوظ ) كه به راستى گواهى ميدهد به هر چه هر كس کرده و بر آنان ستم نيايد .

۶۳- بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ . بلكه دله ايشان از اين سخن ما در غفلت است ، و ايشان را جزاينها كارهاى است كه كردند و ناچار ايشان كنندگان آن كارها هستند .

۶۴- حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعُدَابِ إِذَا هُمْ يُجْحَرُونَ . تا آنكه ما نازنينان آنها را به عذاب گرفتار كنيم ، آنگاه بانگ درگيرند ( و ناله كنند ) .

۶۵- لَا تَجْنَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصَرُونَ . امروز بانگ مكنيد ( كه ديروز نكردند ) بدانيد شمارا كسى از ما يارى نكند و نرھاند .

۶۶- قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُعَلِّمُ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ . ( آن روز ) سخنان ما بر شما خوانده ميشد و شما از پذيرفتن آن به پس باز مى گشتيد .

۶۷- مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْتَجِرُونَ . در حاليكه سرھارا به گردن باز نهاده و با هم مى نشيند بكار گفتن او قرآن و پيغمبر را و اى گذاريد .

۶۸- أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَائَهُمْ الْأُولَٰئِينَ . آيا در گفتار بهتر نمى انديشند ؟ و بهتر در ننگرند يا آنكه به ايشان پيغاي و خبرى آمده كه به پدرانشان نيامده بود ؟

۶۹- أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ . يا ايشان پيغمبر خود را نشناختند ، كه پس منكر اوشدند ؟

۷۰- أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ . يا مى گويند

در اودیوانگی است! اودیوانه نیست بلکه به راستی و حقیقت به ایشان آمده و بیشتر آنان راستی و درستی را دشوار می‌دانند.

۷۱- وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ. اگر تو (ای محمد) از هوی و هوس آنان پیروی کنی، آسمانها و زمین و آنچه در آنها است تباه گردند، بلکه ما برای ایشان نامه‌ای آوردیم که از نامداری و بهتری و برتری و شرف آنان یاد می‌کند، ولیکن بیشتر آنها از این یادها روی گردانند!

۷۲- أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَيْرًا فَخَرَجُوا رِجًّا رِجَالًا لَمُسْتَقِيمًا. یا پندارند که تو برای ادای رسالت از آنها مزدی می‌خواهی؟ در صورتیکه مزد و روزی خداوند بهتر است و که او بهترین روزی دهندگان است.

۷۳- وَإِنَّكَ لَتَتَذَعْبُهُمْ إِلَىٰ أَصْرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و اینکه تو (ای محمد) آنها را به راه راست می‌خوانی.

۷۴- وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّوْطِ لَسَاكِبُونَ. و اینکه کسانی که ایمان نمی‌آورند به روزستاخیز، از راه راست می‌بگردند.

۷۵- وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَرِهْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَدَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. اگر بر آنها ببخشاییم و گزندی که به ایشان رسیده باز بریم، هرابنه در سرکشی و افسار گسیختگی خود بر ناپسند و بی‌سامان می‌روند.

۷۶- وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ. ما آنانرا به عذاب فرا گرفتیم، پس آنها تن ندادند و خویشتن به خدای خود نزاریدند!

۷۷- حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذْ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ. تا آنگاه که بگشادیم بر آنها دری از عذاب سخت، در آن هنگام آنها فروماندند و نومید و خاموش شدند!

۷۸- وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. اوست که برای شما شنوائیها و بینائیها و دلهای آفریده، و شما اندک سپاس‌گزاری می‌کنید!

۷۹- وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. اوست که شما را در زمین از زمین آفرید و سرانجام بسوی او خواهید برانگیخته شد.

۸۰- وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اختلاف شب و روز از اوست آیا شما در نمی‌یابید؟

۸۱- بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالُوا لَوْلَا هَذَا (در نیافتند) و همان گفتند که پدران پیشینیان آنها گفتند!

۸۲- قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ. گفتند: آنگاه که ما مردیم و خاک شدیم و استخوان‌ها پوسیده گشتیم آیا ما از زمین برانگیخته می‌شویم؟

۸۳- لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. هرابنه از این وعده‌ها بما و به پدران ما از پیش دادند، و آنها نیست جز افسانه پیشینیان!

۸۴- قُلْ لِمَنْ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. بگو به آنها، زمین و آنچه در آن است از کیست؟ اگر شما دانا هستید (پاسخ گوئید).

۸۵- سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ. خواهند گفت همه از آن خداست، بگو: آیا پس چرا پند نمی‌پذیرید و در نمی‌یابید؟

۸۶- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . بگو (ای محمد) خدای آسمانها و خدای عرش بزرگوار کیست ؟

۸۷- سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ . خواهند گفت خدا ، پس بگو بآنها ، آیا شما پند نمی گیرید و در نمی یابید؟

۸۸- قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . بگو، پادشاهی بر هر چیزی با کیست؟ و کیست که زینهار میدهد و زینهار نمی خواهد اگر می دانید؟

۸۹- سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ . خواهند گفت خدا ، پس بگو شما را دیو از چه فریب میدهد؟ و مسحور اومی شوید؟

۹۰- بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ . (این باطل نیست) بلکه به حق و راستی برای آنان آورده ایم و ایشان دروغ زنانهند.

۹۱- مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَدَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ . خداوند هرگز فرزند نگرفته و با او هرگز خدائی نیست که اگر چنین بود هر یک با سپاه خود بیک دگر بر خاستندی و بعضی بر بعضی برتری جستندی؟ پاک و بی عیب است خداوند از آنچه آنان وصف می کردند .

۹۲- عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . خداوند دانای نهان و آشکار است و برتر از آن است که با او انباز میگیرند!

۹۳- قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِينِي مَا يُوعَدُونَ . (ای محمد) بگو پروردگارا من ، اگر به من (که میان کافران هستم) آنچه که به آنها وعده داده شده از عذاب ، بنمائی ؛

۹۴- رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . پس پروردگارا ، آن روز مرا در گروه ستمکاران قرار مده (و به عذاب آنان گرفتار مکن) .

۹۵- وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ . ما بر باز نمودن و نمایاندن آنچه به آنها وعده عذاب داده ایم توانا هستیم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۱- یا ایها الرسل کتوبوا من الطیبات . آیه . ابراهیم خلیل پدر پیمبران را دوفرزند بود ، یکی اسحق و دیگری اسماعیل ، از اسحق هزاران پیغمبر آمدند و از اسماعیل تنها یک پیغمبر (محمد مصطفی) آمد ، پس نیروی پیغمبری که در نهاد اسحق بود میان هزاران پیغمبر تقسیم شد و نیروی نبوت و رسالت که در نهاد اسماعیل بود تنها به پیغمبر عرب رسید الا جرم بر همه افزون آمد و نیروی همه پیمبران در وی موجود آمد ، خطاب جمع به محمد از این جهت است که همه اخلاق پیغمبران در او جمع آمده و همه اوصاف حمیده ستوده شده ، هر پیغمبری را به خصیلتی وصفی نواختند و محمد را به همه آن صفات برگذاشتند از این رو :

در حدیث آمده که خداوند ، خوی آدم و معرفت شیث و شجاعت نوح و وفای ابراهیم و خشنودی اسحق

و نبروی یعقوب و جمال یوسف و یحیی و ایستادگی موسی و شکیبائی ایوب و طاعت یونس و صدای داود و فصاحت صالح و زهد یحیی و عصمت عیسی و دوستی دانیال و جهاد یوشع را به حضرت محمد ارزانی داشت از این سبب جامع همه صفات کمال شد و مقام او از همه پیمبران بالاتر و برتر شد .

۵۲- وَ اِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً . آیه . از روی اشارت می گوید : دین اسلام دینی است یگانه و شما امتی یگانه و من خداوند شما خداوند یگانه ، پرهیزید از خشم من ، که دینی دیگر گیرید و خدائی دیگر پرستید . این اسلام که هست جبار صفت است و جبار همتی باید تا جمال اسلام بر او اقبال کند ، و جبار همت آنست که سر به دنیا و عقبی فرو نیاورد .

خلیل را گفتند : آسَلِمَ . یعنی اسلام بیاور و با اسلام در ساز ، گفت : اسلام جبار صفت است و دارندگان علاقه را بخود راه ندهد ، من باید از بند علاقت بیرون آیم این بود که مال به مهان داد و فرزند را به قربان و نفس خویش را به آتش سوزان . آنگاه گفت : آسَلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . اکنون که از همه برگشتم تو را گشتم ، تا از همه بازماندم ، تو را ماندم و اسلام آوردم .

۵۵- اَلَيْحَسِبُونَ اَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَشَرٍ . آیه . این خواجگان دنیا دار ، نفس پرور ، خلاق پرست ، ردای تکبر بر دوش نهاده و مست شهوت گشته ، چه پندارند که دنیا ایشان را کرامتی است ؟ یا کثرت مال و فرزند ایشانرا سعادت است انه ، هرگز ، خبر ندارند که چون طلیعه لشکر نعمت در رسد ، همه درگاه بیگانگان طلبد ، و پرچم شقاوت با خود برآورد و داغ بیگانگی نهد . لیکن چون طلیعه لشکر محنت در رسد ، همه زاویه عزیزان طلبد و گیرد سرای دوستان گردد ، از بهر آنکه محنت و محبت به شکل ظاهر ، هر دو مانند همدند .

فرعون را چند سال ملک و عافیت و نعمت دنیا داد و در آن باوی دریغ نرفت لیکن اگر ساعتی در دوسوز موسی را خواستی به وی ندادی ، که سزاوار جمال آن در دن بود ، چنانکه آن ساعت که اره بر فرق زکریا نهادند اگر کسی از او پرسیدی که چه خواهی ؟ از ذرات وجود او نعره عشق برخاستی و گفتی آن خواهم که تا ابد بر فرقم همی رانند

تا زیم بندگی بند قبای تو کنم وین سلامت همه در کار بالای تو کنم

۵۷- اِنَّ الدِّينَ هُمُ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ . آیه . عاقل که در معنی این آیات تأمل کند داند که مطیع بر طاعت خویش ترسان تر است از عاصی در معصیت خویش چنانکه فرمود : وَ تَوْبُوا اِلَى اللّٰهِ اَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ . ای مؤمنان شما که مطیعانید و شما که عاصیانید ، همه با کمال تضرع و زاری به درگاه حضرت باری باز آئید و باخالت عجز و انکسار از ما آمرزش خواهید ، تا شما را در پرده رحمت خود بپوشیم .

خداوند فرمود عجب دارم از آن تهی مغز که شبی دو رکعت نماز گزارد ، روز دیگر گیره خود بینی بر پیشانی افکنده و منت هستی خویش را بر آسمان و زمین نهد و ذرات وجود او با او گوید : توجه گوئی ؟ و که هستی ؟ نشنیدی بلعم با عورا که اسم اعظم می دانست با آن همه مقام و بزرگی بر توبله سگان می بندند و تو یک شب دو رکعت نماز خواندی ، روز دیگر خواهی که عالم از حدیث نماز تو پر شود ، ای بینچاره ، بنده بزرگ خداوند شب و روز سر به سجده اخلاص گزارد ، آنگاه همه را به آب بی نیازی فرو گذارد و با دودست تهی به سرکوی شفاعت رود و گوید : يَا اَيْهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَاَهْلَسْنَا الضَّرَّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ ا

پیر طریقت گفت : الاهی آمدم با دودست تهی اسوختم به امید روزی ، چه باشد اگر بر این دل خسته ام

مرهم نمی ؟

۶۲- وَلَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا . آیه، شاه راه دین را بدایقی و نهایتی است، بدایت اهل شریعت راست و نهایت ارباب حقیقت! عمل اهل شریعت، خدمت است بر شریعت، و صفت ارباب حقیقت، غربت است بر مشاهدت، پایه کارهای شرع بر آسانی نهادند که مصطفی گفت: من به دین سهل و سبب مبعوث شدم. چه بسا ضعیفانند که طاقت بارگزان ندارند، خداوند از بهر آنها رخصتها در دین نهاد و بارگزان را از آنان فر نهاد و فرمود: ما هیچ نفسی را نکلف نمی کنیم مگر به قدر توانائیش اما روش اهل حقیقت بر ریاضت و صعوبت و تحمل مشقت نهاد و گفت: در راه خدا حق جهاد را بجا آرید! و از خدا بهره یزید کمال پرهیزیدن!

پیر طریقت در پاسخ این پرسش که حقیقت تصوف چیست؟ گفت: حقیقت تصوف بذل روح است و به ادعای واهی مدعیان اثر ندهید!

عارف بزرگواری گوید: خداوند، بندگانی را به مقدار معرفت خود مکلف نساخت بلکه آنان را به مقدار معرفت خودشان مکلف نمود زیرا اگر بقدر معرفت خود تکلیف کرده بود او را نمی شناختند، چون جز خود او هیچ کسی از روی حقیقت او را نمی تواند بشناسد و خود او است که خوبستن را به کمال شناسد!

حضرت علی امیر المؤمنین فرمود: اگر خداوند ذره ای از معرفت حقیقت که بخود دارد بر خلق آشکار کند، همه متمردان جهان و شیاطین انس و جن خدا پرست کردند و همه زناهارا که بر بند عشق دین گردد و همه خارهای بیابان گل و ریحان شود! خاکها همه مشک و عیبر گردد و زبان حال آدمی گوید:

گر یک نظرت چنانکه هستی نگری  
نه بت ماند و نه بت پرست و نه پری  
الهی، وصف تو نه کار زبان است، شناختن حقیقت یافت تو بهتان است، باصوالت وصال، دل و دیدار را چه توان است:  
حسن تو فزون است ز بینائی من  
راز تو برون است ز دانائی من

### تفسیر لفظی

۹۶- اِذْفَعُ بِاللَّيِّ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ . (ای محمد) به آنان پاسخ ده هر چه آن نیکوتر باشد و ما به آنچه آنها وصف کنند دانا هستیم.  
۹۷- وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ . و بگویناه می برم به خدا از وسوسه دیوان.  
۹۸- وَأَعُوذُ بِكَ رَبَّ أَنْ يَحْضُرُونِ . و به تو پناه می برم پروردگارا از اینکه دیوان حاضر باشند (و مرا وسوسه کنند).

۹۹- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ . تا آنکه مرگ به یکی از آن (مشرکان) رسد گوید خداوند مرا برگردان:

۱۰۰- لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ . تا مگر کار نیک کنم در کارهایی که نکردم و باز گذاشتم! نه چنین است! این سخن است که او می گوید، در حالیکه در برابر آنان گورو عالم برزخ است که تا روزستاخیزی مانند!

۱۰۱- فَأِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ . و چون صور اسرافیل دمیده شد، آن روز هیچ نسبت و نژاد و خویش به کار ناید و از یکدیگر هیچ نپرسند!

۱۰۲- فَمَنْ نُقِلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . پس هر کس ترازوی کارش سنگین باشد، آنها رستگار و جاوید پیروزانند.

- ۱۰۳- وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ .  
و کسی که میزان عملش سبک باشد ، آنان کسانی هستند که از خویشتن در ماندند و زیان دیدند و در دوزخ جاوید اند.
- ۱۰۴- تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ . آتش روی های ایشان را افروزد و آنان در آتش تپاه رویان و تیره چهره گانند !
- ۱۰۵- أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِنَا تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ . آیا سخنان و بیغامهای ما به شما نمی خواندند ؟ پس شما آنها را دروغ می پنداشتید ؟
- ۱۰۶- قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ . گویند خدایا ، بدبختی بر ما غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم !
- ۱۰۷- رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عُدْنَا فَاتَّكَلَّمُونَ . پروردگارا ، ما را از آتش بیرون آر ، که اگر به گناه باز گردیم از ستمکارانیم !
- ۱۰۸- قَالِ اٰخِسْتُوْا فِيْهَا وَلَا تَكَلَّمُوْنَ . خداوند گوید ، دور شوید و هیچ سخن مگوئید .
- ۱۰۹- اِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُوْنَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِيْنَ . گروهی از بندگان بودند که می گفتند خداوندا ، ما ایمان آوردیم ، پس ما را ببامرز و ببخش که تو بهترین بخشندگانی .
- ۱۱۰- فَاتَّخَذَ ثَمُوْدُ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ اٰتَسُوْكُمْ ذِكْرِي وَاَنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُوْنَ . پس شما آنانرا به سخریه و فسوس گرفتید ، تا آنکه یاد مرا بر شما فراموش کردند و شما از آنها می خندیدید !
- ۱۱۱- اِنِّيْ جِزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوْا اِنَّهُمْ هُمُ الْفٰئِزُوْنَ . امروز من به آنها پاداش می دهم به سبب شکیبائی که کردند و ایشان امروز رستگارانند .
- ۱۱۲- قَالِ كَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْاَرْضِ عَدَدَ سِنِيْنَ . خداوند گفت : در زمین چند سال ماندید ؟
- ۱۱۳- قَالُوْا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاَسْئَلِ الْعٰدِيْنَ . گفتند : یک روز یا کمی از روزماندیم . پس از فرشتگان روز شمار پرس !
- ۱۱۴- قَالِ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا لَّوْ اَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ . خداوند گوید : جز اندکی درنگ نکردید اگر شما نیک می دانستید .
- ۱۱۵- اَفَحَسِبْتُمْ اَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَاَنْتُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُوْنَ . آیا پنداشتید که ما شما را بیبازی گری و بیهودگی آفریدیم و اینکه شما به ما نخواهید آمد ؟
- ۱۱۶- فَتَعَالٰی اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَبِيْرِ . پس خداوند برتر و پاکتر است (از بازی گری و عیب) و او پادشاه به راستی و شایستگی است و جز او خدائی نیست و او پروردگار عرش بزرگوار و نیکو و با کرامت و با عظمت است .
- ۱۱۷- وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهٗ بِهِ فَاِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُوْنَ . و هر کس جز با خدای یگانه خدای دیگر خواهد ، همانا حساب او نزد خداوند است و کافران هرگز رستگار نگردند .

۱۱۸- وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . و بگو (ای محمّد) خدایا، مرا بیا مرزورحم کن که تو بهترین رحم کننده گانی .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۶- اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةِ . آیه: خداوند به محمد مصطفی می فرماید: با مکارم اخلاق و محاسن عادات، باروی باز، و سختی چرب و دلی نرم و خوئی خوش ، بدکاران را عفو کن و عیب معیوبان را بپوش، و بجای بدی نیکی کن .

مصطفی گفت: بار خدایا، این پرده نفس ما از پیش دل ما بردار تا این مرغ دل یک ره از این قفس نفس رهایی یابد و بر هوای رضای حق پرواز کند . بار خدایا، نفس بار خودی است، این بار خودی را از ما فرو نه، تا از خود بیرهمی و به تو پردازیم .

پیرو طریقت گفت: ای جوان مرد، بنگر تا نگویی نفس مبارک محمد همچون نفس دیگران است! چه اگر یک ذره از نفس محمدی بر جان و دل صدیقان عالم تافتی، همه در عالم قدس و ریاض انس روان گشتندی ابا این همه، می گوید:

بارالها، این نفس حجاب راه حقیقت ما است از راه ما بردار، فرمان آمد که ای محمد، آن بار توئی از تو فرو نهادیم، اراده ماکار تو ساخت، عنایت ما چراغ تو بیفر وخت، تو نه به خود آمدی و نه برای خود آمدی، که ما تو را آوردیم!

۹۷- وَقُلْ رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ . آیه . در خبر است که چون بنده گناه کند به تهبیح و تحریک شیطان میکند و چون کلمه استعاذت بگوید، شیطان از او رمیده گردد ادرب معاصی بر وی بسته شود، و بنده که طاعت آرد به توفیق حق آرد، پس بدان که (اعوذ بالله) پناه بر خدا گفتن، سبب رستگاری بنده از آتش سوزان و (بسم الله) بنام خدا گفتن سبب رسیدن به بهشت جاودان است .

روزی شیطان بر مصطفی ظاهر شد، حضرت پرسید از امت من چند کس دشمن تو اند؟ گفت ۱۵ کس: پیشوای عادل، توانگر فروتن، بازرگان راستگو، دانشمند سربزیر، ایمان دار پندده، توبه کار استوار، مؤمن دل رحم، پارسای از حرام پرهیز، بنده پیوسته پاک، مالدار زکات ده، جوان مرد دست سخاوت، درویش نواز صدقه ده، عبادت کار قرآن دان و قرآن خوان، شب زنده دار همه شب نماز گزار و خدا را یاد کن!

حضرت پرسید، از میان امت من چند کس دوست تو هستند؟ گفت ده کس: پادشاه ستمگر، بازرگان خیانت کار، توانگر متکبر، شراب خوار، زنا کار، ربا خوار، آدم کش، مال یتیم خوار، مالدار زکات نده، آرزوی دراز دار و از مرگ غافل!

۹۹- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ الْمَوْتُ . آیه . مرگ دو قسم است: مرگ کرامت، مرگ کراهت، مرگ کرامت، مؤمنان راست، و مرگ کراهت، کافران راست، در مرگ مؤمن، گویند: ای نفس مطمئننه بسوی خداوند باز گرد، و کافر را گویند: امروز عذاب رسوائی سزای شما است! که ناحق می گفتید و از آیات الاهی سر باز می زدید! مؤمنان را فرشته رحمت با هزاران روح و راحت و بشارت و کرامت گوید: دل تنگ نباش و ترس، و فرشته عذاب کافران را گوید: عذاب سوزان را بچشید!

اگر کسی گوید مؤمن با آن همه کرامت و رفعت و منزلت ، چرا از مرگ کراهت دارد ؟ بجواب آنست که کراهت وی نه از مرگ است ، بلکه از فوتِ لذتِ خدمتِ حق است چون بر مؤمن هیچ کرامت و نعمتی مانند خدمت و ذکرِ حق نیست !

لطیفه: یکی از پیامبران هنگام مرگ گریه می کرد ، اورا وحی آمد که از مرگ می نالی و مرگ نخواهی ؟ گفت : نه ، خداوندا ، گریه بواسطه غیرت من بر کسانی است که پس از من ذکر تو کنند و من نتوانم !  
گفته اند : نفس مؤمن را روزگاری باروح مخالطت افتاده و به وی انس گرفته به وقت مرگ ، نفس از جدائی روح کراهت دارد ، نه روح از جدائی نفس !

لطیفه : از این لطیفتر گفته اند : نفس که می نالد ، نه از مرگ می نالد ، بلکه وی را به روح ، غیرت می آید که به سرمنزل معشوق میرسد و شب فراقش به آخر رسیده ، و بامداد وصال دمیده و سوزِ عشق را مرهم دیده ، ولی نفس را به خاک میدهند که از خاک آفریده شده !

۱۱۵- أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا . آیه . خداوند صاحب جلال ، قادر بر کمال ، به جلال و عزت خویش و کمال قدرت خویش کائنات را به وجود آورد و جامه هستی پوشانید ، تا هستی اورا بدانند و جدائی او را بشناسند و صنع او را دلیل بر کمال علم و قدرت او دانند ، چنانکه ایشانرا از کم عدم بر وفق علم ازلی خود در وجود آورد .

داود پیغمبر در مناجات خود گفت : خدایا ، ذات بی زوال تو مستغنی و بی نیاز از همه ، نه تو را به کس نیازی و نه تو را از کس یارئی ، پس در این صورت این خلق را چرا آفریدی ؟ و در وجود و آفرینش آنان حکمت چیست ؟ ندا آمد ای داود ، من گنجی بودم نهان ، کس مرا ندانسته و نشناخته ، خواستم که مرا بدانند و دوست داشتم که مرا بشناسند !

جمله ( فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ ) ( دوست داشتم مرا بشناسند ) اشارت است باینکه بنای معرفت بر محبت است هر جا که محبت است معرفت است و هر جا محبت نیست معرفت نیست . خدا را نشناسد مگر کسی که خداوند او را بر سر خود آگاه کند ، عبارت و تعبیر ، ترجمان سر است و سر ، نظاره حق ، نخست ببینند آنگاه زبان از آنچه سر دید عبارت کنند ، زبان نشان اهل معاملات است اما اهل حقیقت را عبارت و اشارت نیست ؛ که بزرگواران گفته اند :

هر که را تجلی سر در حق حقیقت حاصل است ، سر او در عین مشاهدت و جان او در بحر معاینت غرق است ؛ چون دوست حاضر بود ، نشان دادن از دوست ترك حرمت باشد !

پیر طریقت گفت : هر کس را مشاهدت باطن درست گشت ، نخواهد که زبان به تعبیر از آن عبارت کند ؛ با ظاهروی از آن باخبر شود !

شبهلی گوید : شبی که حسین منصور حلاج را به دار زدند من با حق مناجات داشتم ، سحرگاه که سر بر سجده نهادم گفتم : خداوندا ، منصور حلاج بنده ای بود مؤمن ، موحد ، معتقد ، در شمار اولیاء ، این چه بلا بود که بر سر او آوردی ؟ و از کجا مستوجب این فتنه گشت ؟ چون به خواب اندر شدم ، ندا و عزت به سمع من رسید که : منصور یکی از بندگان ما بود که او را بر سری از اسرار خویش آگاه ساختیم ، پس چون او راز ما را فاش کرد ، ما هم به او وارد کردیم آنچه دیدی و شنیدی !

## سوره ۲۴ - نور - (مدنی) ۶۴ آیه

## تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- سوره "انزلناها وقرضناها وانزلنا فيها آيات بيّنات لعلكم تذكرون". سوره‌ای که ما فرستادیم و حکمها که در آنست واجب کردیم و پیغام و سخنهای پیدا و روشن فرورستادیم تا مگر شما پند پذیر شوید.

۲- الزّانية والزّانية فاجلدوا كل واحدٍ منهما مائة جلدة ولا تأخذكم بهما رأفة في دين الله إن كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر وليشهد عداهما طائفة من المؤمنين . زن زناکار بی شوی و مرد زناکار بی زن را هر یک صد تازیانه زنید، و شمارا هیچ رحم و رأفت و مهربانی نگیرد! اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید ، و باید گروهی از مسلمانان در موقع زدن آنها شاهد و حاضر باشند .

۳- الزّانية لا ينكح إلا زانية أو مشركة والزّانية لا ينكحها إلا زانٍ أو مشركٌ وحرم ذلك على المؤمنين . مرد زناکار به زنی نگیرد مگر زن زناکار یا زن مشرک ! و زن زناکار به شوهری نگیرد مگر مرد زناکار یا مرد مشرک ! و نکاح آنها بر مؤمنان حرام شده است !

۴- والذين يرمون المحصنات ثم لم يأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة أبداً وأولئك هم الفاسقون . و کسانی که زنان پاک را بدنام می کنند و برای درستی اظهار خود چهار گواه نمی آورند ، آنانرا هشتاد تازیانه (به سبب افترا) بزیند و گواهی آنانرا هرگز در کارها نپذیرد، آنان از فاسقانند (و اعتباری به سخنان آنها نیست) .

۵- إلا الذين تابوا من بعد ذلك وأصلحوا فإن الله غفورٌ رحيمٌ . مگر آنها که توبه کنند و پس از آن کار خویش را به صلاح آرند ، که خداوند آمرزنده و بخشنده است .

۶- والذين يرمون أزواجهم ولم يكن لهم شهادة إلا أنفسهم فشهدوا أرباعاً شهداتهم بالله إنه لمن الصادقين . کسانی که زنان خود را به زنا متهم می کنند و جز خویشانشان گواهی ندارند ، پس گواهی یکی از آن شوهرها بمنزله گواهی چهار گواه است ، که آن کس از راست گویان است .

۷- والخالمسة أن لعنة الله عليه إن كان من الكاذبين . سخن پنجم که شوهر باید بگوید این است که لعنت خدا بر او باد اگر دروغ گو باشد .

۸- ويتدرؤا عتصم العذاب أن تشهد أرباع شهدات بالله إنه لمن الكاذبين . و سنگ باران از آن زن بازداشته میشود اگر چهار بار گواهی دهد (با چهار بار سوگند خورد) که آن مرد از دروغ گویان است .

۹- والخالمسة أن غضب الله عليها إن كان من الصادقين . و پنجم سخن که زن می گوید اینکه خشم خداوند بر او باد اگر شوهر راست گوید .

۱۰- ولولا فضل الله عليكم ورحمته وأن الله توابٌ حكيمٌ . اگر فضل و رحمت خداوند نبود دروغ گویه کفر سخت میرسید ، لیکن خداوند بنده را توبه پذیر و راست سخن است .

## تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - نام خداوندی نکو نام در هر نام و ستوده بهر هنگام ، خود ستوده بی ستاینده ، بزرگ عزت بی پرستش بنده ، خدای حکیم راست دان ، خداوند علیم پاک دان ، خداوند مهربان کار دان ، بخشاینده روزی رسان ، خداوندی که در آمد هر چیزی از وی و بازگشت هر چیزی با وی است ، پادشاهی که از حال رهی آگاه است ، ورهی را نیک پشت و پناه است ، خود دارنده و خود سازنده که خود کردگار و خود پادشاه است ، رواننده آفتاب و ماه و روشن کننده دلهای سیاه ، یاد وی راحت روح و آسایش دل مجروح ، و اسرار عارفان بیاد وصال وی مشروح است .

لطیفه: ای رادمرد، چند که در خوابی بیدار شو که وقت صباح است و گردنخار شربی، همین که بر توحق، صبح است!

آفتاب بر آمد ای نگارین دیر است      سحر بر سر تو نتابد از ادبار است

لطیفه: درینا که از همه جانب به ساحت حق راه است ولی رونده نه! بوستان عزت پُر از میوه های لطیف است ولی خورنده نه! عالم همه پر از صدف دعوی ولی یک گوهر معنی نه! همه عالم دلشده یوسف ، ولی هیچ یک یعقوب نه!

مرد باید که بوی داند برد      ور نه عالم پر از نسیم صبا است

۱- سُوْرَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَقَرَّضْنَاهَا . آیه. درویشی را پرسیدند چه دلیل برستی خدا است ؟ گفت : آفتاب که بر آمد نیازی به چراغ نیست ، همه عالم دلیل است ، نگرنده می باید همه جهان گل وریحان است بوینده می باید همه عالم تریاق است ، مارگزیده می باید ، همه جهان نشانه های قدرت او است و همه دلیل حکمت و وحدانیت و فردانیت او است . آیات و احکام فرستاده او همه دلیل برستی و یگانگی او است!

ای جوان مرد اگر روزی تو را آفتاب معرفت از فلک عظمت بتابد و دیده همت تو آیات جلال عزت حق بیند ، این دنیا که توشکار او شده ای نعلی کنند و به سُم سمنند همتت زنند او عقبی را حلقه ای سازند و در گوش چاکران حضرتت کنند و آنگاه تو را شاه واربه بارگاه ویژه جلال در آرند!

۲- أَلْزَانِيَّةُ وَالزَّانِبِي فَتَجْلِدُ وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةٌ جَلْدَةً . آیه. مردمان سه گروهند : عامه مردمند ، و خاصان حضرتند و خاص خاصانند ، عامه مردم اگر زنا کنند حد آنها تازیانه است یا سنگ باران ، و زنا ی خاصگان ، منظر چشم است که مصطفی فرمود: زنا ی چشم نگاه کردن است و حد آن از هر چه از لذات و شهوات نفس است چشم پوشیدن! اگر چه مباح بود و زنا ی خاص خاصان ، اندیشه دل است به غیر حق ، چه اگر دیگری را به سر خود آگاه کنند و راه دهند ، در طریقت ایشان این کار را زنا شمرند! و حد آنان بریدن از علاقه و اعتزال از شر و اشرار است (۱).

... وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمْ رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ . آیه. خداوند می گوید : اگر اهل دوستی و موذت بامن هستی ، با هر کس که مخالف امر و نهی من شد مخالف باش و با هر کس که با آنها موافق شد موافق باش!

جنید گفت: برخالفان امر و نهی شریعت شتافتهت بردن چنان است که از موافقان اعراض کردن و دوری جستن ارحم کردن به موجب شرع اسلام نیکو و پسندیده است ولی در مورد مخالفت با شرع، رحمت کردن پسندیده نه او بر اقامه حد، اهمال روانیست که فرمود: در مورد دین خدا برخالفان رافت نکنید! پیرو طریقت گفت: ای کارنده غم پشیمانی در دلهای آشنایان، وای افکننده سوز در دل تائبان، ای پذیرنده گناه کاران و معترفان، کس باز نیامد تا باز نیامد، و کس راه نیافت تا دست نگرافی، دست گیر که جز تو دستگیر نیست، دریاب که جز به تو پناه نیست، و پریشان ما را جز تو جواب نیست، و درد ما را جز تو روا نیست، و از این غم جز از تو ما را راحت روا نیست.

... وَلَيْسَ شَهْدًا عَدَا بَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ. آیه می گوید در موقع اجراء حکم شرع درباره زنا، باید گروهی از مؤمنان حاضر باشند تا آنها که از آن گناه پاکند سپاس خدای را بجای آرند، و آنها که وقتی برایشان رفته و خداوند آنرا به فضل خود پوشیده و آنها را رسوا ننموده، بر خود نعمتی بزرگ شمرند و بخدا سپاس گزار باشند. و به زبان عجز و تضرع و ناتوانی گویند: خداوند! هر چند با پاکیم و نامعذور و در پرده حلم تو مغرور، خداوند! به توانائی خود به ناتوانی ما نگر و به بردباری خود به درویشی ما نگر، و به مهربانی خود به عجز و بدی ما نگر، و به فضل خود سزای ما را در سزاواری خود دیده و جفای ما را در وفای خود فرو گذار.

### تفسیر لفظی

۱۱- إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِيَكُلَّ أَمْرِي فِي مَنَهُمْ مَّا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱). کسانی که آن دروغ بزرگ را آوردند (اتهام به عایشه) گروهی از شماها بودند و شما (خطاب به محمد و متهان) گمان نکنید که برای شما بهتر شد، بلکه برای شما بهتر شد (که از جانب حق این آیه نازل شد) هر یک از آنها که دروغ بستند کیفر آنها دادند، و آن کسی که این دروغ را پذیرفت و آنرا بزرگ کرد، او را عذاب بزرگی است.

۱۲- لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ. چرا آنگاه که این سخن را شنیدید، مردان و زنان با ایمان به خود و به مادر خود و بهم دینان گمان نیک نکردند و این دروغ پیدا و آشکارا راستند؟

۱۳- لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَقَدْ وَكَّكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ. چرا به آن چه گفتند چهار گواه نیاوردند؟ اکنون که گواه نیاوردند، آنها نزد خداوند دروغ گو هستند.

۱۴- وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْتَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ، اگر فضل و بخشایش خداوند در هر دو جهان بر شما نبود، هر این در آنچه می بردید و میراندید، عذاب بزرگی به شما میرسید.

(۱) در یکی از جنگهای با کفار که عایشه حسب معمول به نوبت خود با سپاه اسلام بوده شبانگاه در منزل گاه برای قضای حاجت از گروه همراهان دور شد و هودج بان تصور کرد که او در هودج نشسته و حرکت کرد و چون عایشه را صفوان نام به منزل رسانید چند نفر از منافقان به آن دونفر تهمت زدند و این امر باعث اندوه و تأثر پیغمبر و پدر و مادر عایشه شد، تا این آیه نازل گشت.

۱۵- اِذْ تَلَقَوْنَهُ بِآلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ . آنگاه که از زبان یکدیگر (آن خبر را) می گرفتید و دهان به دهان می گفتید چیزی را که به آن علم نداشتید او گمان می کردید که این سخن چیزی سبک و اندک است در حالیکه نزد خداوند سخنی بسیار بزرگ است .

۱۶- وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ . چرا وقتی آن سخن را (تهمت) شنیدید نگفتید ما را غیر سد که این سخنان گوئیم، خداوند، این بهتان بزرگی است؟  
۱۷- يَعْظِيكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . خداوند شما پند و اندرز می دهد که هرگز پیرامین چنین سخنانی نگردید اگر ایمان دارید .

۱۸- وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . خداوند سخنان خود را برای شما بیان می کند که اوست دانا و باحکمت .

۱۹- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُعَلِّمُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْلَمُونَ . کسانی که دوست دارند زشت کاری و زشت نامی در میان گروندگان آشکار و پدید آید، آنان راست عذاب در دنیا و آخرت او خدا دانا است و شما نادانید .

۲۰- وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ . اگر فضل و رحمت الاهی نبود (شمارا در قصه عایشه کیفر می داد) که خداوند مهربان و بخشنده است .

۲۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ . ای کسانی که ایمان آوردند، به پی دیو مانند که هر کس از دیو پیروی کند او را به زشت کاری و زشت نامی و ناپسندی فرمان می دهد . وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هیچ کس از شما پاک و یکنواست نبوده، لکن خداوند هر که را خواهد پاک می دارد که او شنوا و دانا است .

۲۲- وَلَا يَأْتِ تِلْكَ الْوُجُوهُ مِنَ الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . مبادا توانگران و دارندگان دستگاہ و توان شما، سوگند حورند و تصمیم گیرند که به خویشان و نیازمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند او لیسفحوا و لیسفحوا آلا تبحون أن یعفر الله لكم والله غفور رحيم . و ایدون باد که در گذارند و از پاداش روی گردانند آیا شما دوست ندارید که خداوند شمارا بیامرزد که خداوند آمرزنده و بخشنده است ؟

۲۳- إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . کسانی که زنان پاک و از بدی نا آگاه و با ایمان را نسبت بدنامی و دشنام می دهند، لعنت خدا در دو جهان بر ایشان است و آنان راست عذاب بزرگ است

۲۴- يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . روزی که زبانهاشان و دست و پاهاشان گواهی دهد به آنچه که می کردند .

۲۵- يَوْمَ يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ . آن روز است

که خداوند سزای آنانرا به شایستگی خواهد داد ( و فردا در جهان دیگر) بدانند که خداوند به راستی خدای برحق و پید و آشکار است :

۲۶- اَلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ  
 اُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لِيَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيمٌ . سخنان پلید مردان پلید را سزا است . و مردان پلید را سخنان پلید شایسته است و سخنان پاک مردان پاک را سزا است و مردان پاک را سخنان پاک شایسته است . اینان پاکند و از آنچه درباره آنان می گویند بی گناه ، و آنان راست آمرزش و روزی بی رنج و نیکو از سوی خداوند .

۲۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . ای کسانی که ایمان آورده اید ، به هیچ خانه دیگری جز خانه خود وارد نشوید ، مگر آنکه پرسید و بدانید که در آن خانه کسی هست ؟ و به هیچ خانه ای مروید مگر آنکه براهل آن خانه سلام کنید ، این امر به حال شما بهتر است تا مگر پند پذیر شوید .

۲۸- فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا . اگر در خانه کسی نیافتید ، در آن مروید تا به شما اجازه ورود دهند و اگر گفته شد برگردید ، پس برگردید هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ . این برای شما پسندیده و پاک تر است ، که خداوند به آنچه شما می کنید ، دانا است .

۲۹- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ . بر شما تنگی نیست که در خانه های بی نشیننده داخل شوید که در آنجا نیازی و نفعی و انائی دارید و خداوند کارهای آشکار و پنهان شما را میداند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱- اِنْ الَّذِيْنَ جَاؤْا بِاِلَافِكِ . آیه : بدان ای جوان که دلمای دوستان خدا در پرده غیرت است امروز در پرده غیرت شنیده و فردا در پرده غیرت دیده ، اینکه خداوند دل تو را به کس ننهد از این سبب است که در پرده غیرت میدارد و در حضرت شهود و خلوت عیان ، حق را می بیند و حق به او می ننگرد ، اگر به غیرتی باز ننگرد ، در حال تازیانه ادب ببند ، چنانکه عزیز وقت را افتاد :

جوانی بود ، خوش وقت ، با اراده و تمام جدی و پرکار ، ناگاه آواز مرغی بگوشش رسید ، به آن مرغ که بالای درختی بود نگریست و زیر آن درخت آمد ، بانتظار آنکه مرغ دوباره بخواند و آواز دهد انا گهان هانفی اورا ندا داد که کلید عهد ما را باز دادی ، که تو را با غیر ما انس افتاد ؟ جوان مرد به خود آمد و آگاه شد ا عارف بزرگواری گوید : روزگاری به کوه لبنان می گذشتم تا مگر دوستی از دوستان حق بینم ، از میان عزیزانی که آنجا جایگاه دارند جوانی از گوشه ای بیرون آمد ، باد سموم او را زده و سوخته و ریخته گشته ، چون دیده اش بر من افتاد روی بگردانید او میان درختان بلوط در شد تا خویشتن را از من بپوشد ، من همچنان از پی او می رفتم و گفتم : ای جوان ، مرا کلمه ای فایده رسان که به امیدی آمده ام ، جوان گفت : باز گرد و از قهر حق بترس و بدان که او غیور است و در یک دل دودوستی نپسندد ، چنانکه آدم صافی دل به بهشت بست و خویشتن را او داد ، تا ندا

آمد که ای آدم، درینت نیامد که سر همت به دولت‌خانه رضوان فرو آری او به غیر از ما به چیزی باز نیگری ۱؟ اکنون که به غیر ما باز نیگری رخت بردار و به سرای حکم شو، و منتظر حکم ما باش!

هم چنین دیده خلیل به اسماعیل نگریست ندا آمد ای خلیل، ما تورا از بتان آذری نگاه داشتیم تا نظاره جمال اسماعیل کنی ۱؟ اکنون کارد و ریسمان بردار و هر چه جز ما است قربانی کن که در یک دل دودوستی نگنجد!

هم چنین، محمد مصطفی گوشه دل خود را چنان به عایشه مشغول کرد که از وی پرسیدند از میان این مردمان که را دوست داری؟ گفت عایشه! و چون هر دو دل بادوستی یکدگر دادند و به دوستی با هم پرداختند، شیطانهای جن و انس دست به هم دادند تا داستان افک در میان انداختند و دروغ ساخته منافقان بالا گرفت و شگفت آنکه درب فراست بر محمد بستند! که برائت وی گناهی عایشه بر او ثابت نگشت! تا حقیقت آن کار را دانست و غیرت قهر خویش بر اند و نوبت بلا به سر رسید و کار بجائی رسید که آن ناز و راز که با عایشه داشت همه از میان رفت و او بخانه پدر شد و بیمار و نالان و سوزان و گریان، گفت: مرا که از راه ناز، حمیم می گفت اینک نمی گوید. وی بادی پردرد و جانی پر حسرت به زاری و خواری خود می نگرد و می گوید هرگز نپنداشتم که کسی به من گمان بدبرد یا چنین سخنی کسی بر زبان آرد او به زبان حال گوید:

یار از غم من خبر ندارد گویی!      یا خواب به من نذر ندارد گویی!

تاریک تر است هر زمانی شب من      یارب شب من سحر ندارد گویی

تا آیه افک آمد و نوبت بلا به سر رسید، رسول خدا عایشه را بشارت داد و فرمود: ای عایشه، خداوند حکم برائت تورا صادر فرمود! آنگاه پدر و مادر او را گفتند: نزد پیغمبر خدا شو و سپاس گزار، گفت: بخدا سوگند نزد او نزوم و سپاس نگزارم بلکه خدای را سپاس گزارم که بی گناهی مرا فرمان داد و آن دل که به مصطفی داده بود از آن پس به مهر احدیت داد و به خدمت الاهی پرداخت!

ای جوان مردان، اگر قاذفان<sup>(۱)</sup> عایشه او را نسبت بد نداده و تهمت زده بودند، بجای آیه افک به تشریف عایشه نازل شدی و اگر ترسایان، عیسی را پسر خدا ندانستندی این کرامت نیافتی که: این آیه نازل شود که عیسی گفت: من بنده خدا و کتاب به من آمده و من پیغمبر هستم و اگر مؤمن گناه نکردی آیه لا اتقنطوا من رحمة الله نازل نشدی که فرمود ای مؤمنان، از رحمت خداوند ناامید نشوید، این بود که در ابتدای داستان، خداوند فرمود: ... لا تحسبوه شرّاً لكم بل هو خیر لكم. آیه. ای عایشه و ای مؤمنان مپندارید که آنچه منافقان گفتند برای شما بد بود، نه! بلکه همه خیر است و اگر بد رفتاری است آنان راست، باین سبب سزاوار عذاب در دناک شدند. و شما را همه خوبی است و کرامت.

۲۶- الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. آیه. روزی کریم به ذوق صاحبان معرفت روزی نفس نیست که گاهی باشد و گاه نباشد، بلکه روزی روح است و غذای جان که هرگز بریده نشود، پرورده نان و آب دیگر است و پرورده نور ناب دیگر!

مصطفی گفت: نزد خدایم میروم که مرا غذا و آب میدهد اصف روحانی را می گوید نه صفت جسمانی! برف با آتش چنان ضد نیست که روحانی با جسمانی، خداوند دودشمن در یک خانه بداشته در ظاهر با هم ساخته و در باطن دشمن یکدگرند!

(۱) مقصود از قاذفان کسانی است که عایشه را قذف کردند و تهمت بی عفتی به او زدند.

لطیفه: عزیزی را دیدند که وقت رحلت، در حال طرب و شادی است! وی را گفتند: این چه طرب و شادی است؟ گفت: کدام روز خوشتر از این روز که شربی به صبوح دهند و ضربتی با آن در رسد که نفس آماره را بردارند و نابود کنند و روح را از وثاق تاریک نجات و به روشنائی دیدار حق برسانند!

### تفسیر لفظی

۳۰- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لِلَهُمْ إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ . به مؤمنان بگو (ای محمد) تا چشمه‌ها را فرو گیرند (از ناپسندیدها) و ناموس خود را نگاه دارند، این برای آنها بهتر و پاکیزه‌تر است، که خداوند به همه آنچه می‌کند آگاه است .

۳۱- وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَنْظُرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ . به زنهای با ایمان بگو که چشمه‌هاشان را فرو گیرند (پوشانند) و فرجه‌هاشانرا (عورت) از حرام حفظ نمایند و زیور و آرایش خویش آشکارا و نمایان نکنند مگر آنچه که پیدا و نمایان باشد (مانند دست و صورت) و باید روسریها را تا پهلو آویزند (که موگردن و سینه پوشیده باشد) و آرایش خود را نمایان نسازند جز برای شوهران یا پدران یا پدر شوهران یا پسران خود یا پسران شوهران یا برادران یا برادرزادگان پسر یا خواهرزادگان پسر یا زنان هم‌دینان خویش یا زرخریدها (کنیز) یا مردان ناتوان و ناقص که بازمان کاری ندارند یا کود کانی که هنوز بر زنان چیره نگشته‌اند. وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . و نباید در راه رفتن پای به زمین بزنند تا بدانند که خلعخال پهای دارند! وای مؤمنان، همگی بسوی خدا باز گردید تا مگر رستگار شوید و جاوید پیروز آئید .

۳۲- وَآتِكُمْ حُوا الْآيَاتِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . بیوگان خویش را نکاح (زن یا شوهر دهید) و هم چنین پارسایان بندگان، و کنیزان و پرستاران خودتان . اگر فقیر و نیازمند باشند خداوند از فضل خود آنرا بی‌نیاز میکند که خدا بی‌نیاز و توانا و به حال خلق دانا است .

۳۳- وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ بَتَّغُوا الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَكَّنْتَهُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَيْتُمْ . و باید کسانی که زن یا کنیز ندارند عقیف باشند و زنا نکنند و از آن خودداری نمایند تا خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز سازد، و کسانی که (از بردگان شما) بخواهند بانوشته‌ای خود را باز خرید کنند، با آنها نوشته قرار دهید اگر میدانید که آنها از عهده نوشته و عهد خود برمی‌آیند، و آنها را از مالیکه خداوند بشما داده چیزی بدهید وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَىٰ الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يَكْرِهِنَّ فَمَا لَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ . پرستاران و کنیزان خود را به زنا و امدهارید تا چیزی از مال دنیا

به دست آورید او هر کس آنان را بر بیغای (زنا) و ادا در دخیل و نند، آن زنان بنا کام بریدی و اداشته را می آمرزد و بخشنده است.

۳۴- وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ . ما برای شما سخنان حق و صواب و پند و اندرز برای رهیز کاران (فرستادیم). بودند و پند و اندرز برای رهیز کاران (فرستادیم).

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۰- قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ . آیه. مؤمنانرا فرماید تا دیده سر از حرامها فروگیرند و دیده سر را از هر چه بجز حق است فروگیرند، خاک نیستی در چشم هستی خویش افکننده و از اوج وجود خود، هجو نفس مکاره بر خوانند.

محمد مصطفی که در دریای رسالت و واسطه عقد دلالت بود از سردرد هستی خود فریاد بر آورد که: ای کاش خدای محمد او را نیافریده بود او سابقان و صادقان و سالکان و مقرران، هرگز ذره ای به خود التفات نکرده و از هستی خود شاد نبودند و به چشم پسند به خود ننگریستند!

جنید و شبلی، در کتابها آمده که روزی شبلی که بسیار صاحب کرم و سخاوت بود بر جنید وارد شد، یکی از حاضران مجلس جنید گفت: شبلی مردی کرم است! جنید گفت: از کسی سخن می گوئی که رانده در گاه است! شبلی چون این سخن بشنید شرمزده شد و برخاست و از آنجا بیرون شد! آن مرد گفت: ای جنید این چه کلمه ای بود که گفتی در حالیکه حال او از حیث پاکی و راستی بر تو معلوم بود؟ جنید گفت: بلی، شبلی عزیزی از عزیزان درگاه است، لکن آن کلمت که بر زبان تو رفت در پاکی او تینگی بود که قصد روزگار او کرد تا مرکب معاملات او را پی کند (و بر زمین افتد) ما از این کلمه سپری ساختیم تا آن تیغ را رد کرد!

... ذَلِكُمْ أَزْكَ لَكُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ . آیه. گروهی از مردم هستند که به دنیا نظر نمی کنند و آنها زاهدانند، گروهی هستند که به هستی نظر نمی کنند و آنها عارفانند، گروهی دیگر اهل هیبت و خودداری هستند و همان گونه که با دل خود به دیگری بجز خدا نظر نمی کنند، نفس خویشان را هم سزاوار و شایسته بروز و ظهور و شهود نمی دانند، و خداوند با این گروه مکاشفه می کند، بی آنکه خود نخواهند یا نخواهند!

جوان مردان طریقت آنانند که به غیر می ننگرند و دیده همت به کسی باز نکنند و خویشان را در درگاه بزرگی و جلال یکتائی خداوند گم کرده و آتش حسرت در کلیه وجود خود زده و در دریای هیبت به موج دهشت غرق گشته، خیر دها حیران ادلایاوان آنها بی سرو سامان او کسان بی نام و نشان!

پویان و دوانند و غریبان به جهان در در صومعه کوهان، در غار بیابان!

یک سر همه محو شد به دریای تحیر! بر خوانده به خود بر همه، لاجان و لامان

پیر طریقت در مناجات گفت: الاهی، تو دوستان خود را به لطف پیدا گشتی تا قومی را به شراب انس مستان کردی، قومی را به دریای دهشت غرق کردی، ندا از نزدیک شنوایدی و نشان از دور دادی، رهی را باز خواندی، و آنگاه خود نهان گشتی، از رواج پرده خود را عرضه کردی، و به نشان بزرگی خود را جلوه نمودی تا

آن جوان مردان را دروادی دهشت گم کردی، و ایشان را در بی تابی و بی توانی سرگردان کردی، داور آن دادخواهان تویی، و دادده آن فریادکنان تویی و دیت آن کشتگان تویی دستگیر آن غرق شدگان تویی و دلیل آن گم شدگان تویی! تا آن گمشده کجا به راه آید، و آن غرق شده کجا به کران افتد و آن جانهای خسته کی پیاساید؟ و این قصه نهانی را کی جواب آید؟ و شب انتظار آنرا کی بامداد آید؟

۳۱- وَلَا يَبْدِيْنَ زَيْنَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا. آیه. این آیت در نظر اهل عرفان و به ذوق جوانمردان اشارت است باینکه بنده خدارا زیور زینتی است که نباید آنرا نمایان سازد، و هم چنانکه زنان عورت هستند و نباید زیور و زینت خود را نمایان سازند، کسانی که زینت دلهای خویش و سر ضمیر خود و صفای احوال و زیور اعمال خود را به مردمان نمایان سازند، زیور و زینت به زشتی و پلیدی بدل شود، مگر آن مقدار از احوال و اعمال که ظاهر و نمایان است و در پوشیدن آن تکلیفی و عملی نیست. زیرا بنده خدا در آنچه زیر اختیار و تصرف او نیست تکلیف و تکلیفی ندارد!

... وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا آيَةُ الْمُؤْمِنُونَ. آیه. مؤمنان را بر عموم توبه می فرماید، توبت عوام از زلت و توبت خواص از غفلت و توبت خاص خاصان از ملاحظه اوصاف بشریت است، توبه عوام به آنست که از معصیت به طاعت برگردند، توبه خواص آنست که از رؤیت طاعت به رؤیت توفیق آیند و طاعت خود را ببینند بلکه همه توفیق حق ببینند!

لطیفه: حد نظر عوام به افعال است و میدان نظر خواص به صفات است، محل نظر خواص جلال ذات است عوام گوید: خداوندا، من از عقاب تو به عفو تو پناه می برم احواس گوید: خداوندا من از خشم تو به رضای تو پناه می برم احواس خواص گوید خدایا، من از تو به خودت پناه می برم!

### تفسیر لفظی

۳۵- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ. خداوند روشن دارنده آسمانها و زمین است، صفت نوراو (در دل مؤمن) مانند قندیلی است که در آن چراغی است و آن چراغ در آبگینه ایست که گوئی ستاره درخشانی است که آتش آن قندیل از روغن درخت زیتون برکت کرده افروخته میشود که نه همه خاوری است (که هنگام فرورفتن آفتاب روشنی نبیند) و نه همه باختری است (که هنگام بالا آمدن آفتاب بامداد روشنی نبیند) (یعنی همه وقت روشن است). يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيُّ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. نزدیک است که روغن (از زیادی صافی) بدرخشند هر چند آتش به آن روغن نرسد این روشنائی آتش علاوه بر روشنائی روغن است خداوند هر کرا خواهد به نور خود راه می نماید، و برای مردمان مثالهای زند و خداوند به هر چیزی دانا است.

۳۶- فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ لِيَذَّبُوا بِهِ زُرْعَةً وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. خداوند فرمان داد آن چراغها را در خانه هائی بزرگ دارد و قدز آنرا بدانند که در آن جاها خدای را یاد می کنند

و در آن سجده گاهها، بامدادها و شبانگاهها نماز میگزارند و خدا را سپاس می گویند .

۳۷- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ. (در آن خانه ها مردانی) نماز گزارند که بازرگانی و داد و ستد آنها را از یاد خدا باز ندارد، و از برپا کردن نماز و دادن زکات مشغول ندارد و روزی را می ترسند که دها و چشمها در آن روز همواره دگرگون می گردد (و دل دیده آنان آرامی نیابد).

۳۸- لِيَجْزِيَهمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَبَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. تا خداوند آنانرا به نیکوترین عملی که کردند پاداش دهد و از فضل خود بر آنها بیفزاید و خدا هر که را خواهد روزی بی شمار دهد .

۳۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقَئِهِ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. آنان که کافر شدند، کارهاشان مانند گورانی (شوره آب نما) در هامون است که آدم تشنه آنرا آب پندارد و چون نزدیک آید چیزی نیابد و آنگاه خدا را نزدیک خویش یابد که حساب کارهای او را با پاداش تمام دهد، که خداوند تند حساب است .

۴۰- أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ. یا کردار ایشان مانند تاریکیهای است در دریای ژرف که موجی آنرا پوشیده و بر روی آن موج دیگر است که بالای آن موج میغ است، تاریکیها برزبریک دگر، که اگر کسی که در آن تاریکیهاست دستهای خود را از جامه بیرون آورد نتواند که دستهای خود را از زیادی تاریکی ببیند او هر کس را که خداوند در دل روشنائی نهاده، او را روشنائی دل نیست .

۴۱- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ<sup>(۱)</sup>. نه بینی و نمی دانی که هر کس در آسمانها و زمین است خداوند را می ستاید و پرندگان بالهای خود را میان آسمان و زمین می گسترند و همگی نماز و سپاس خود را می دانند و می گزارند و خداوند به آنچه می کنند دانا است .

۴۲- وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. خدا را است پادشاهی آسمانها و زمین و بازگشت همگان بسوی او است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۵- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. خداوند روشن کننده آسمانها و زمین است، بر مؤمنان مضمون اشباح است و منور ارواح، همه نورها از او است بعضی آشکار و پیداست، برخی پنهان و ناپیداست، نور آشکار مانند نور آفتاب و ماه گرچه روشن است، لیکن تابع نور پنهان است، نور آفتاب و ماه اگر چه روشن است لیکن آن را روزی کسوف و خسوف باشد و فردای قیامت تیره و تاریک باشند اولی آفتاب معرفت و نور توحید که از مطلع دلهای مؤمنان سرزند

(۱) این آیه و آیاتی دیگر نظیر این، نوید می دهد و می نماید که در آسمانها مردمانی هستند و بندگان خدا منحصراً در زمین نیست و مؤید این نظر آنست که آسمانها به لفظ جمع و زمین به لفظ مفرد آورده است

آنها هرگز کسوف و خسوف نباشد و مکتدر و تیره نگردد اطلوعی بی غروب ا کشفی بی کسوف و اشرافی از مقام اشتیاق .

اقسام نور: بدانکه نور باطن در مراتب خود مختلف است ، اول نور اسلام که با نور اخلاص است دوم نور ایمان که با نور صدق است ، سوم نور احسان که با نور یقین است و روشنائی اسلام در نور اخلاص است و روشنائی ایمان در نور صدق ، و روشنائی احسان در نور یقین است . این است منزلهای راه شریعت و مقامهای همه مؤمنان الیکن اهل حقیقت و جوایمردان طریقت را نور دیگر است و حالت دیگر . نور آنها نور فراست که با آن ، نور مکاشفت است ، نور استقامت که با آن ، نور مشاهدت است ، نور توحید که با آن ، نور قرب احدیت است .

... نور علی نور . آیه .. بنده تا در این مقامها باشد ، بسته روش خویش است ، اکنون باز کشش حق آغاز کند ، جذبه خدائی در پیوندد ، نورها دست در هم دهند : نور عظمت و جلال ، نور لطف و جمال ، نور هیبت ، نور غیرت ، نور قربت ، کار بجائی رسد که عبودیت در نور ربوبیت ناپدید شود ، و این انوار قرب پروردگار در همه عالم جز محمد مصطفی را نیست که او کل کمال است و جمله جمال و قبله افضال ا

مصطفی درباره این نور گفته : عالمیان مشتی خاک بودند در تاریکی خود بمانده ، و در نهاد تیرگی سرگردان مانده او در پرده آفریدگی نا آگاه مانده اهی از آسمان از لیت باران انوار سرمدیت باریدن گرفت اخاک خوش بو گشت و سنگ گوهر گشت و رنگ آسمان زمین دیگر گشت لطیفه ای پیوند آن نهاد گشت ، و خداوند از نور خود پرتوی بر آن پاشید . پرسیدند : این نور را چه نشانها است ؟ گفت : چون سینه به نور الاهی گشاده شود ، همت عالی گردد ، نمگین آسوده شود ، دشمن دوست گردد ، پراکندگی به گردآوری بدل شود ، بساط بقا بگسترده ، فرش فنا در نوردد ، زاویه اندوه را در ببندد ، باغ وصال را در بگشاید ، به زبان فقر گوید :

الاهی ، کارتو بی ما ، به نیکوئی در گرفتی ، چراغ خود را بی ما ، به مهربانی افروختی ، خلعت نور از غیب بی ما ، به بنده نوازی فرستادی ، چون رهی را به لطف خود به این روز آوردی ، چه شود که به لطف خود مارا به سربری ؟

حکایت شگفت آور : در آثار منقول آمده که یکی از دانشمندان اسلام در جنگ باروم اسپر و میان گشت ، و پس از آزادی ، مدتی در آنجا بماند ، روزی رومیان را دید که همگی در بیابانی گرد آمده اند ، سبب پرسید ، گفتند در اینجا اسقفی است که سالی یکبار از صومعه بیرون آید و مردم را پند دهد ، و امروز میعاد است که مردم برای پند شنیدن آمده اند و آن دانای مسلمان هم بارو میان در آنجا حاضر شد ، گویند سی هزار کس بودند ، اسقف به منبر شد و خاموش نشست مردم تشنه سخن وی بودند اگفت سخن گفتن من بسته شد ا بنگرید مگر غربی از اهل اسلام میان شما است ا گفتند ما نمی دانیم و کسی را نمی شناسیم ، اسقف به آواز بلند گفت هر کس از کیش محمد است از جا برخیزد ا مسلمان گفت من ترسیدم و تغافل کردم ا اسقف گفت اگر شما او را نمی شناسید و او خود را نمی شناسد من او را می شناسم ا پس از آن در روی مردمان نیک نگریست و چون چشمش بر عالم مسلمان افتاد با شتاب گفت : او این است ا همان کسی را که من می جویم ا ای جوان مرد برخیز و نزد من بیا که با تو سخن دارم ا بلند شدم نزد او رفتم پرسید : تو مسلمانی ؟ گفتم : آری ، گفت : از دانایان آنها هستی یا از نادانان ؟ گفتم : به آنچه دانم عالم و آنچه را ندانم معلم ا و در شمار نادانان نیستم ا گفت : تو را سه مسئله پرسم مرا جواب ده ، گفتم : تو را جواب دهم به دوش شرط : یکی آنکه بگوئی مرا

از چه شناختی؟ دیگر آنکه من نیز سه مسئله از تویی پرسم مرا جواب ده! اسقف آهسته سر به گوش من نهاد و گفت:  
تورا از نور ایمانت شناختم! که نور ایمان و توحید از روی تو درخشیدن داشت!

آنگاه پرسید: پیغمبر شما می گوید در بهشت درختی است که شاخه ای از آن در هر کاخی است! نظیر آن در دنیا چیست؟ گفتم مانند آن درخت در این دنیا، آفتاب است که به هر سرائی و کوئی پرتوی افکند! گفت: راست گفتمی! پرسید: پیغمبر شما گفته که بهشتیان غذا و آب خورند و آنان را هیچ حکایت نباشد! مانند آن در دنیا چیست؟ گفتم: بچه در شکم مادر غذا می خورد و حکایت ندارد! گفت: راست گفتمی، پرسید: رسول شما گفته که یک جبه صدقه و یک ذره احسان در دنیا، در قیامت کوهی بزرگ باشد! در دنیا نظیر آن چیست؟ گفتم: بامدادان که آفتاب بر آید یا شام گاهان که فرورود، با خود سایه ای در عقب گذارد که به ذات خویش کوتاه بود ولی چون پیش آفتاب بداری دراز باشد و بسیار نماید، اسقف گفت: راست گفتمی!

آنگاه من از او پرسیدم: در بهای بهشت چندتا است گفت هشت تا، گفتم در بهای دوزخ چندتا است گفت هفت تا، گفتم بر درب بهشت چه نوشته؟ اسقف از این سؤال در سکوت ماند! رومیان گفتند جواب ده تا این مرد بیگانه نگوید که اسقف نتوانست جواب گوید! اسقف گفت: اگر این جواب ناچار است با صلیب و زنار راست نمی آید! آنگاه زنار را بگشاد و صلیب را بیفکند و گفت روی درب بهشت نوشته شده: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، نیست خدائی جز خدای یگانه و محمد فرستاده او است!

رومیان چون این بشنیدند اسقف را دشنام دادند و سنگ انداختند، آنگاه اسقف به مسلمان گفت: آیتی از قرآن بخوان، من این آیه را خواندم که وَاللَّهُ يَبْدَعُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ: اسقف چون آیه را شنید بگریست و گفت ای مردم، بدانید که پرده از چشم ما برداشتن و بزودی هفتصد فرشته باهودج آیند و ارواح ما شهیدان را به آسمان برند و من بقین دارم که از شماها هفتصد نفرتان مسلمان شوند و اکنون در این کرامت من نگرند! آنگاه گروهی از رومیان زنار گشودند و صلیب شکستند و مسلمان شدند، ولی باقی مردم بر آنها ساخته اسقف را با همگی آنها بکشتند، چون کشتگان را شماره کردند بی کم و زیاد هفتصد نفر بودند!

لطیفه: مقصود از این حکایت آنست که نور مؤمن موحّد در میان مشتی کافر منکر می نافت تا اسقف بدید و آن کار برفت!

... مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْلِ شَكْلُوَةِ آيَةِ. گروهی از مفسران گویند: این (ها) اشارت به مصطفی است که خلیفتش نور بود و خلیعتش نور، و نسبش نور، و ولدش نور، مشاهدش نور، معاملتش نور، معجزتش نور، و او خود در ذات خود نور علی نور بود!

محمد مهتری، که در روی او نور رحمت، در چشم او نور عبرت، در زبان او نور حکمت، در میان شانه او نور نبوت، در کف او نور سخاوت، در قدم او نور خدمت، در موی او نور جمال، در خوی او نور تواضع، در سینه او نور رضا، در سر او نور صفاء<sup>(۱)</sup> در ذات او نور طاعت، در طاعت او نور توحید، در توحید او نور تحقیق، در تحقیق او نور توفیق، در سکوت او نور تعظیم، در تعظیم او نور تسلیم است!.

هسین منصور حلاج گوید: در سر آدمی نور وحی است و میان دو چشم او نور مناجات، و در گوش او نور

(۱) در اینجا «میر و سر» (بکسر) هر دو بنظر درست می آید ولی در اصل نسخه (با تشدید) است!

یقین ، و در زبان او نور بیان ، و در سینه او نور ایمان ، و در دیگر موجودات نور سپاس گزاری خدا است ، همینکه یکی از این نورها برافروخته شود ، بر نور دیگر غلبه می کند و او را در زیر سلطه خود می آورد ، و چون آرام شود ، نور مغلوب به حال خود برمی گردد ، در حالیکه نور آن روشنتر و تمام تر و کاملتر است از آن که بود ! پس اگر همه نورها با هم برافروخته (ملتهب) شوند ، آنگاه نور علی نور میشود که خداوند هر که را خواهد به نور خود راه نماید و هر که را خواهد به نور خود توانائی دهد و به توانائی خود ، او را به عالم غیب رساند و به غیب خود ، او را به آزل و آبد رساند ! و به ازل و آبد خود ، او را به وحدانیت و یگانگی رساند !

۳۷- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ . آیه . این آیت صفت مردانی است که کسب ظاهر ، ایشانرا از ذکر خدا باز ندارد ، ظاهرشان با مردم و باطنشان در شهود اسماء و صفات حق ، مردانی که طلب ایشانرا عدیل و ذکر خدا ایشان را دلیل و مهر خدا ایشانرا سبیل و دنیا در چشمشان قلیل است . مردانی که ذکر خدا ایشانرا شعار ، و مهر خدا ایشانرا دثار ، و درگاه لطف خداوند ایشانرا قرار ، و همتشان منزّه از اغیار ، جمال فردوسند و زینت دار قرار ، مغبوط مهاجر و محسود انصار ، و چون همی راه روند ، زمین کند به ایشان افتخار . مردانی که نه بر سرتاج و کلاه و نه در دلشان چیز دوستی الله و نه در کوی دوست کسی با ایشان همراه ، نواختگان رحمن ، دلشان پیوسته به حق نگران ، نشستشان به خاك ، خفتنشان به مغالك ، دستشان باین ، خانه شان مسجد ، فقر و فاقه ایشانرا زیان ندهد ، چون بیک اشارت چشم ، جهانیا را باران دهند ، و یک نظر دلشان ، کافران را هزیمت کنند ، و بیک اندوه دلشان ، جبرئیل را فراراه کنند ، که آنان همیشه مورد نظر و منتظر بصرند !

ذوالنون مصری گفت : وقتی باران نیامد و مردم به غایت رنجور بودند و دوچار قحط شدند ، گروهی به طلب باران (استسقاء) بیرون شدند من نیز موافقت کردم ، عارفی را دیدم ، گفتم خلی بدین انبوه که بینی گرد آمده و دستهای نیاز به درگاه بی نیاز داشته ، باشد که تونیز اشارتی کنی ؟ - همان دم عارف سر به آسمان کرد و گفت : خدایا ، به حق سخنی که شب گذشته در میان رفت و بحق رازی که شب دوشین در میان بود ... ذوالنون گوید هنوز سخن عارف تمام نشده بود که باران باریدن گرفت ، تا بدانی که اشارت دوست نزد دوست عزیز است !

۳۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً . آیه . در این آیت تا آخر آن ، اشاره به مشکل مؤمن و کافر است که اعتقاد مؤمن نور است و عمل او نور ، و بازگشت او در روز ستاخیز بسوی نور است ، که فرمود : نور علی نور ، و که اعتقاد کافر تاریکی و عمل او تاریکی و بازگشت او در قیامت بسوی تاریکی است ، که فرمود : ظلمات بعضها فوق بعضین :

۴۰- وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ . آیه . خداوند به فقیر از جهت فقرش نیست که نزدیک می شود ، و از غنی به جهت غنایش نیست که دور میشود ، و در امور جهانی ، خداوند را خطری ، و سود و زیانی نیست که بیک به پیوندد و از دیگری بیبرد ا چه اگر تمام دو جهان در راه او بدل کنی به او نمیرسی ، و اگر تمام دو جهان را بگیری از تو نمی برد ! نزدیکی به کسان بی علت و دوری از کسان بدون علت است که فرمود : هر کس را که خداوند نوری در دل او نهاد ، او هرگز نوری نخواهد داشت !

### تفسیر لفظی

۴۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَنْزِجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ

مِنْ خِيَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَلِّدُ سُبُطًا يُتَرَفَقُ فِيهَا وَهَبُ بِنَا لَا بِنَصَارٍ. یعنی که خداوند ابرها را به آسانی در هوا میراند، آنگاه پاره‌های آنرا بهم می‌پیوندد، آنگاه روی هم توده می‌کند، پس می‌بینی که رنگهای باران از میان آنها باریدن گیرد و از آسمان در کوه‌ها برف بارد، پس خداوند آنرا بهر کس که بخواهد میرساند و از هر کس که بخواهد، می‌گرداند، نزدیک است که روشنائی برق ابرها، دیده‌ها را از سر برآید!

۴۴- يَقْلِبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ. خداوند شب و روز می‌بگرداند و گیتی را حال به حال می‌گرداند و در آنچه میکند و می‌نماید دیدوری (عبرتی) است برای خردمندان و بینایان!

۴۵- وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ ذَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، پس از آنها هستند که بر شکم خویش می‌روند، و از آنها که بر دوتا می‌روند، و از آنها که بر چهار پا می‌روند، و خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند، که خداوند بر هر چیزی توانا است.

۴۶- لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ما فرستادیم سخنان و پیغامهای درست و روشن و پیدا، و خداوند هر که را خواهد به راه راست هدایت کند.

۴۷- وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ. (منافقان) می‌گویند ایمان به خدا و به پیغمبر آوردیم و فرمان برداریم، آنگاه گروهی از ایشان بعد از آن که اطاعت کردند روی گردانند، و هرگز ایشان ایمان آورنده نبودند.

۴۸- وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ. هنگامیکه منافقان بسوی خدا و رسول او باز خوانند تا میان آنان حکم کند، در آن وقت گروهی از آنان روی گردان شوند!

۴۹- وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ. اگر حکم به سود آنها باشد و بآنها حق دهند، بچشم خدا و رسول شتابان اذعان و اعتراف می‌کنند!

۵۰- آفَىٰ قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا وَأَمْ يَحْفَافُونَ أَنْ يَحْصِفَ اللَّهُ عَلَيْهُمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. در دلهای ایشان بیماری است؟ یا دستوری که می‌شنوند دلشان نمی‌آرمد؟ یای ترسند که خدا و رسولش بر آنها ستم کنند؟ نه، بلکه آنان خود ستم کارانند!

۵۱- إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. همانا گفتار و پاسخ مؤمنان وقتی که بسوی خدا و فرستاده‌اش برای داوری خوانده میشوند، این است که می‌گویند: شنیدیم و فرمان برداریم، و ایشانند که پیروز و رستگارانند!

۵۲- وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَّقِ اللَّهَ وَيَتَّقِ الْوَالِدَ وَالْكَرَّمَاتِ هُمُ الْفَائِزُونَ. هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند و از خدای بترسد و از خشم خداوند بپرهیزد و بآنها رستگارانند.

۵۳- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. و سوگند یاد کنید (منافقان) که اگر به آنها فرمان جهاد دهی، هر آینه

از خانه ها بیرون آیند بگو (ای محمد) شو گنند نخورید، فرمان برداری باید به اطاعت حقیقی (به چه) باشد (نه آنگونه که به آن دشواری می آید و به آن آسانی میروید) که خداوند از آنچه می کنید آگاه است.

۵۴- قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمْ مَاحُمَلٌ وَعَلَيْكُمْ مَاحُمَلْتُمْ وَإِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . بگو به آنها که خدا و فرستاده اش را فرمان برید ، پس اگر برگردند ، همانا بار واجب برگزیده آنهاست و بر شما هم همان بار است که برگزیده دارید و اگر او را فرمان برید به راه راست روید ، و بر پیغمبر کاری نیست جز رسانیدن پیغام آشکار و پیدای .

۵۵- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ . خداوند به مؤمنان و کسانی که کار نیکو کرده اند وعده داده که ایشان را در زمین به خلیفت نشانند ، چنانکه کسانی که پیش از آنها بودند ، جانشین دیگران شدند و خداوند دین آنها را باز گستراند و دست دهد و کار و بار سازد ، همان دین که ایشانرا پسند آمده . و لایسبند لکنهم من بعد خوفهم آمنا یعبدوننسی لایشرکون بی شینا و من کفر بعد ذلک فاولشک هم الفلاسقون . و ایشان را بجای ترس از دشمن ایمنی دهند ، (ومی گوید) در حالیکه مرا پرستند و به من چیزی انباز نسازند و هر کس بعد از آن کافر شود ، آنان از دین بیرون روند گان و فاسقانند .

۵۶- وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . و نماز را بپای دارید و زکات مال را بدهید و رسول خلتا را فرمان برید ، تا مگر بخشیده شوید .

۵۷- لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمُنْصِرِينَ . و نه پندارید که کافرین در زمین بتوانند با من بر آیند یا توانند که با من کاوند و مرا کم و ناتوان آرند ، و جایگاه ایشان آتش است که بد باز گشت گاهی است .

۵۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الدِّينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحُوا اللَّهَ حَمْدًا كَثِيرًا وَذَكَرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ وَأَسْمِعُوا لِنَفْسِكُمْ أَصْوَاتَكُمْ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحُوا اللَّهَ حَمْدًا كَثِيرًا وَذَكَرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ وَأَسْمِعُوا لِنَفْسِكُمْ أَصْوَاتَكُمْ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحُوا اللَّهَ حَمْدًا كَثِيرًا وَذَكَرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ وَأَسْمِعُوا لِنَفْسِكُمْ أَصْوَاتَكُمْ . ای کسانی که ایمان آوردید ، بردگان شما و کسانی که هنوز به مردی نرسیده اند باید در شبانه روز سه بار از شما اذن و دستور (ورود بخانه) بگیرند ، یکی پیش از نماز بامداد ، دیگری هنگامی که برای نیم روز جامه را بیرون می آورید و سوم بعد از نماز خفتن ، که این سه هنگام برای شما عورت هستند ا لیس علیکم ولا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذلک یبیین الله لکم الایات والله علیکم حکیم . بر شما ایراد و تنگی نیست و نه بر آنان ، که پس از آن سه وقت ، با هم می گردید و رفت و آمد می کنید ، بدین گونه خداوند سخنان خود را بر شما آشکار و بیان می کند ، که خداوند دانا و راست دانش و راست کار است .

۵۹- وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . و چون کودکان شما به سن بلوغ رسند باید از شما اذن ورود بخانه بگیرند ، چنانکه کسانی که پیش از ایشان کودک بودند وقتی مرد شدند دستوری (اذن) خواستند ، خداوند این گونه سخنان خود را بیان و روشن می کند که دانا و راست دانش است .

۶۰- وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النَّسَبِ الثَّلَاثِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. زنهاى از حیض و از آبستنی نشسته که امید شوهر داری ندارند، گناهی و تنگی بر ایشان نیست که چادرهای خود را بپند و بی چادر روند، در حالیکه آرایشی نداشته باشند، و اگر عفت بکار بندند و با چادر روند برای آنان بهتر است، و خداوند شنوا و دانا است.

۶۱- لَيْسَ عَلَيْكَ إِعْرَاجٌ وَلَا عَلَيْهِ إِعْرَاجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مَقَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ. به ناپیدا و برلنگ و بر بهار ايرادى و تنگى (حَرَاجى) نيست و نه بر خود شما که چیزی بخوريد: از خانه عيال و فرزندانان، يا از خانه پدرانان يا مادرانان يا برادرانان يا خواهرانان يا عموهايتان يا عمه هايتان يا دايهايتان يا خاله هايتان يا خانه بردگان خویش يا از خانه دوستانان. لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. بر شما حَرَاجى نيست که با هم يا پراکنده (در آن خانه) بخوريد و چون وارد خانه ها شويد بر کسان خویش سلام کنيد، که اين نوازشى است نيکو و خوش و با برکت از سوى خداوند، اين چنين خداوند سخنان خود را براى شما روشن و نمايان مى سازد تا مگر شما در پايد و تعقل کنيد.

۶۲- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ هَمَانًا مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول ايمان آوردند و هر گاه در امرى يا کارى با هم گيرد آيند، نبايد بروند مگر آنکه از تو دستورى (اجازه) گيرند و کسانی که از تو اذن مى گيرند آنان مؤمن به خدا و رسولش هستند. فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيَعْضُبَ لِشَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتِ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. پس هر گاه از تو اذن خواستند، پس به هر کس که بخواهى اذن بده و براى آنان از خداوند آمرزش بخواه، که خداوند بخشنده مهربان است.

۶۳- لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَسَلُّونَ مِنْكُمْ لِيُؤْذِنُوا فَكُلِّمُوا الَّذِينَ يُعْذِلُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. باز خواندن پيغمبر شما را درمیان خویش، مثل باز خواندن شما يك دگر نيست و خداوند کسانی را که درمیان شما پنهانی از مسجد بيرون مى شوند و بيك ديگر پنهانی نگاه مى کنند و پيش يك دگر باز مى ايستند و رفت و آمد مى کنند مى داند و مى شناسد پس بايد حذر (دورى) کنند کسانی که امر او را خلاف کنند مبادا که با آنها فتنه و بلائى، يا عذاب دردناكى برسد (مقصود منافقان است).

۶۴- أَلَا إِنَّ اللَّهَ مَالِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَبِئْسَ جَعُودٌ إِلَيْهِ فَيَلْبِسُهُمْ بِيَمَانِهِمْ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. آگاه باشيد که آنچه در آسمانها و زمين است از آن خدا است

و بخوبی می دانند که شما بر چه آید و چه میکنید . و آن روز که بسوی او باز گردانیده می شوند می دانند و آنان را به آن چه کرده اند آگاه می نماید، که خداوند به هر چیزی دانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۳- اَلَمْ تَرَ اَنْ اللّٰهَ يَرْجِي سَحَابًا . آیه . به ذوق جوانان طریقت ، ابرار لطف است و باران باران برکت ، که به لطف خود بر اسرار دوستان می بارد و از تربت وفا ، گل صفا بر میدهد ، و آفتاب لطف ازلی بر تافته ، و در روضه قدس گل انس بشکفته ، و از افق تجلی باد شادی وزیده ، و بنده را از دست آب و خاک بر بوده ، تاخیر و درنگ از پای لطف برخاسته ، و نسیم از لبت از جانب قرب دمیده است .

پیر طریقت گفت : الهی ، تو آنی که نور تجلی بر دلهای دوستان تابان کردی ، و چشمه های مهر در سرهای ایشان روان کردی ، تو پیدا و به پیدائی خود ، در هر دو گیتی ناپیدا کردی ، ای نور دیده آشنایان و سوز دل دوستان و سرور جهان نزدیکان ، همه تو بودی و تویی ، تو نه دوری تا جویند ، نه غایبی تا پرسند ، نه تورا جز به تو یابند ، آبی و خاکی را چه زهره آنست که حدیث قدم کند ، اگر عنایت و اراده قدیم تو نبود ، و اگر به فضل خود این مشتی خاک را به درگاه قدمت خود دعوت نمی کردی و بساط انبساط در سزای هدایت بسط نمی کردی این سیه گلم وجود ، و این ذره خاک ناپاک را کی زهره آن بودی که قدم بر حاشیه بساط ملوک نهادی سزای خاک آنست که پیوسته منشور عجز خود می خواند و پرده بی نوائی خود میزند او می گوید :

ما خود ز وجود خویش تنگ آمده ایم      وز روی قضا بر سر سنگ آمده ایم  
اندر گیلان گلیم بدبختی را (۱)      ما از سیهی بجای رنگ آمده ایم

۴۴- يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَلْبَسُوْا اللّٰيْلَ وَالنَّهَارَ . آیه . همه چیز به مشیت و اراده و قدرت او است و او است که شب و روز و آنچه در آنهاست بر می گرداند و تبدیل می کند و بر همه چیزها مسلط . هر چه دانشمندان در این باره گفتند خبری است ، و هر چه مشایخ گفتند اثری است ، ولی حقیقت حق وراء خبر و اثر است امیدانی در پیش خلق نهاده و نداد کرده که : ای اهل عالم اقدم در میدان نهید ، در حجاب نروید ، هیچ ندانید که کجا میروید ؟ و هیچ ندانید که از کجا می آید ؟ از درگاه دانش ما بر خیزید و بیارگاه حکم ما فرو آئید ، و مکر خدمت ما را بندید ، مشیت ما را نظاره کنید ، قدرت ما را ساخته باشید ، که یا عفو و مغفرت ما ، یا قهر و عقوبت ما کسی که سر او معدن راز باشند و دل او در قبضه ناز ، و بر پیشانی او نشانه اقبال و در دیده او نور اعتبار افغان ذوالجلال است از اسرار و رموز این کلمات آگهی دارد او واقف بر این احوال است که فرمود : اِن فِیْ ذٰلِکَ لَعِبْرَةٌ لِّاُولِیْ الْاَبْصَارِ

۵۵- وَعَدَّ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ . آیه . بدانکه خلفای زمین که در این آیت به آنها اشارت شده سه گروهند که هر گروهی را در توحید و خداشناسی مقامی معلوم است و در اظهار بندگی حدی محدود انجست علمای دین اسلامند و فقهاء شریعت خیر آنان و حافظان ملت و ناصحان امت ، حد ایشان در اظهار بندگی تا طمع معرفت و خوف عقوبت بیشتر نباشد و نتیجه توحید ایشان مقصود بر سلامت این جهان و عافیت آن جهان است اسلام و ایمان نشان از الطاف حق است لکن با اعراض نفسانی و شواهد جسمانی مزوج است ، فطرت آنان

(۱) نیراد از (گیلان) گلیم پوشان است ، چه گیل بمعنی گلیم و گیسو آمده (یعنی در بیان گلیم پوشان) .

مغلوب اوصاف بشریت، حیات آنان در معرض رسوم و عادت، در عالم عبودیت ایشانرا گزینده، لا اله الا الله گویند ولی از عالم حقایق محجوب باشند!

گروه دوم که آنانرا خاصگیان مملکت وجود گویند، قوام ایشان به اخلاص اطاعت و صحت ارادت و صدق افتقار و حسن نیت است، که از شوائب اغراض و حظوظ نفس دورند لکن دست بشریت، آینه صفات ایشانرا به دیده شان عرضه میکند، تا قیام خویش را بر بیساط توحید به بینند لیکن چون اوقات خویش را بر بساط هستی می بینند، از دیدن خود در آینه صفا معذورند! و از عالم نیستی و فنا دورارویت صدق و مطالعه شواهد اخلاص، میان آنها و میان عالم نیستی سدی گشته و تا مرد به عالم نیستی نرسد حقایق توحید رو به وی ننماید!

گروه سوم خاص خاصانند که به اقامت حق قائمند نه به قیام خویش احیات ایشان به فتوح تجرید است نه به روح تجنید، از حول و قوت خود آزاد و از اراده و قصد خویش رها، در دائره اعمال و احوال، ننمایند و منشور سعادت و سقاوت نخوانند و از سر پرده غیبتشان بیرون نیارند! و در جرائد محو و اثباتشان ثبت نکنند! امتثال ایشان با قهر ربوبیت مثل گوی است در خیم چوگان سلطان خواه گوی به راست اندازد خواه به چپ!

گروه اول مخلصانند و همه از او بینند، گروه دوم عارفانند و همه به او بینند و گروه سوم خاصانند و همه او را بینند! آن دو گروه در شواهد خدمتند و از زحمت تفرقه باز نرسند! و سومین گروه در عین صحبت به نقطه جمع رسیده اند که یکک نفس در صحبت بودن بهتر از هزار سال در خدمت زیستن است!

لطیفه: یکی از عرفاء بوسیله نامه ای سجاده ای به پایزید فرستاد و خواست که بر آن نماز خواند، پایزید در جواب نبشت: عبادت اولین و آخرین را جمع کردم و در بالشی (مخدّه) نهادم و ما مور شدم که سر بر آن بالش نهم! تا خواب من جواز آن عبادتها باشد، لطف سخن آنکه مرد عارف نامه از تفرقت نوشت و پایزید از جمع پاسخ داد!

جنید و شبلی: در آثار آمده که روزی این دو نفر به راهی می رفتند جنید به شبلی گفت: ساعتی با خدا باش تا من به تو باز آیم، شبلی به قرآن خواندن ایستاد، جنید باز آمد و بانگی بر او زد! که تو را گفتم به خدا مشغول باشد! شبلی گفت من چنان دانستم که چون قرآن خوانم به او مشغول! جنید گفت ندانی که هر که با خدا بود دم نتواند زد؟! شبلی آنچه گفت از تفرقت گفت و جنید از نقطه جمع جواب داد!

در خبر است که موسی چون خواست به مناجات خدا رود، در محله های بنی اسرائیل می گشت و از مردم قصه می پرسید تا در حضرت عزت بیشتر به مناجات و مکالمه پردازد! و این کار موسی تفرقت بود و هر چند از نقطه جمع، اولیاء و صدیقان عزیز هستند. ولی نسبت به محمد مصطفی (ص) عین تفرقت بود زیرا موسی از محله ها قصه ها به در یوزه می گرفت تا بدان بهانه با حق سخن بسیار کند! لیکن پیغمبر اکرم نقطه جمع آستان خدا بود که او را به استدعای قصه ها حاجت نبود بلکه رب عزت خود به او فرمود: نَحْنُ نَقْضُ عَسْكَكَ! (ما هستیم که نقض عسکت را)

سوره ۲۵ - فرقان - (منکی) ۷۷ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - ب نام خداوند بخشنده مهربان.

۱- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: با بزرگواری و با

برکت است. خداوندی که این نامه جداکننده میان حق و باطل را بر بنده اش (محمد) فرستاد تا جهان را بیم دهنده باشد.

۲- الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا. خدائیکه او را پادشاهی آسمانها و زمین است و هیچ فرزندی نگرفته و او را در پادشاهی هرگز انبازی نبوده و همه چیز را آفریده و آنرا اندازه و هنگام نهاده است.

۳- وَأَتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لَا تَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا. آنان جز خدا، خدایانی گرفتند که چیزی نیافریند و خودشان آفریده اند و به دست ایشان سود و زیانی نیست و نه مرگی و نه حیاتی و نه نشوری، نه اختیاری دارند که بمیرانند یا زنده کنند و نه برانگیزانند!

۴- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا إِفْتِكُ إِفْتِرَائِهِ وَآيَاتُهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا. آنان که کافر شدند گفتند این (قرآن) دروغی است که محمد از خود ساخته و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده اند! پس چه ناگفتنی ها که گفتند و ستم و زورها که کردند!

۵- وَقَالُوا أَطَائِرُ الْأَوْلِيَيْنِ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلِّعُ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. وگفتند این افسانه های پیشینیان است که محمد نوشتن آنها را خواست تا هر بامداد و شام بر او بخوانند و املاء کنند؟!

۶- قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. بگو (ای محمد) قرآن را کسی فرستاده که راز آسمانها و زمین همه نزد او است و میداند و او است که آمرزنده و مهربان است.

۷- وَقَالُوا مَا لَ هَذَا الرَّسُولِ يَا كُلُّ الطَّعَامِ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ تَدْبِيرًا. وگفتند این (چه فرستاده خدا است) که غذا می خورد و در بازارها می رود! چرا فرشته به او (آشکارا) فرستاده نشده تا با او بیم دهنده و آگاه کننده باشد؟

۸- أَوْ يُنْفِثُ إِلَيْهِ كَتَبًا أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَدْبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا. یا چرا گنجی بسوی او افکنده نشده یا چرا بستانی و باغی ندارد که از آن بخورد؟ و این ستم کاران گفتند: همانا شما مردی جادوزده را پیروی می کنید.

۹- أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا. این شکفت نگر (ای محمد) که تورا چون مثالها زدند که خود در آن ماندند و راه نیافتند که از آن بیرون آیند!

۱۰- تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ لِكِّ خَيْرًا مِنْ ذَالِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا. بابرکت است آن خدای که اگر خواهد تورا بهتر از آنچه ایشان می خواهند دهد بهشتانی که زیر درختان آن جویها روان است و کوشکها برای تو بسازد!

۱۱- بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الَّتِي كَانَتْ بِآيَاتِنَا سَعِيرًا. بلکه ایشان روز رستاخیز را دروغ شمردند و ما برای کسی که رستاخیز را دروغ شمرد آتش سوزان ساختیم.

۱۲- إِذَا رَأَيْتَهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا. که چون آتش آنان را از دور ببینی، آنان بانگ جوش و آواز خشمناک آنرا شنوند!

۱۳- وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَا لَبِئْسَ لَكُم مَّا كُنْتُمْ تُبُورُونَ . وچون آنانرا در دوزخ افکند در آن جای تنگ که هر یک با هم گردن بسته شده اند . برخویشتن از آن جای بزارند و هلاک خوانند .

۱۴- لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ بُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا بُورًا كَثِيرًا . (فرشتگان گویند) امروز برخویشتن هلاک را یک بار نخوانید بلکه هلاک بسیار خوانید .

۱۵- قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدْنَا الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا . بگو (ای پیغمبر) آیا این جایگاه بهتر است یا بهشت جاودان که به پر هیز کاران وعده داده شده؟ و برای آنان پاداش و بازگشت گاه است .

۱۶- لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُورًا . آنان راست آنچه می خواهند جاویدان و همیشه ، این وعده ایست که راست کردن آن به خداوند درخواست کردنی و بازخواست کردنی است .

۱۷- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ . و روز رستاخیز که ما آنان را با آنچه جز خدا می پرستیدند برانگیزانیم پس خداوند به پرستیدگان آنها گوید : آیا شما بندگان مرا گمراه کردید یا آنان خود گمراه شدند ؟

۱۸- قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبْأَثَهُمْ حَتَّى تَسْأَلَ الدَّكَرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا . عیسی و عجزیر و فرشتگان (با آنها) گفتند خداوند ، پائی و بی عیبی تو راست ، سزاوار نبود که مردم ما را فرود از تو بخدائی گرفتند ، لکن تو آنها را برخوردار کردی و ایشانرا و پدرانشانرا زندگانی دادی تا آنکه یاد تو را فراموش کردند و آنها گروهی هلاک شده بودند

۱۹- فَتَقَدَّمَ كَذَّبَ بِكُفْرِكُمْ بِيَمِينِكُمْ تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا بَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مُنْجُومًا نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا . (خداوند کافران را فرمود) آنها که می پرستیدید گفته های شما را دروغ شمردند پس آنان در جواب (بازخواست خداوند) نتوانند عذاب را بازگردانند و نه توانند یاری و یاوری بدست آورند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ ، نام خداوندی مقدر و مقتدر ، فاطر و مدبّر ، خالق و مصوّر ، اول است و آخر ، باطن است و ظاهر ، خداوندی که دلها بیاد او بیاسود ، و سرها به یافت نشان او بیفر و خست ، و جانها به شهود جمال و جلال او آرام گرفت ، خداوندی که هر کس را او پیوست از دیگران ببرد ، و هر کس قرب او طلبید چه گویم که از محنتها و بلیت ها چه دید ؟

۱- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ . آیه ، تفسیر کلمه تَبَارَكَ بر سه وجه است : (۱) ثنائی است به ذکر او و حق او ، (۲) ثنائی است به ذکر او و وصف او ، (۳) ثنائی است به ذکر احسان او و فضل او با بندگان او . ثنائی اول اشارت است به وجود احدی و کون صمدی ، دوم اشارت است به صفات سرمدی و عزت آزی ، سوم اشارت است به کارسازی و بنده نوازی و مهربانی .

شرط بنده آنست که چون ثنائی حق آغاز کند و زبان خویش بستایش او بگشاید ، مجرد و منفرد گردد ، نه بر دل غباری ، نه بر پشت باری ، نه در سینه آزاری ، نه با کس شماری ، جامه جفا چاک کرده ، لباس وفادار خسته ،